



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

112

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

5 اوت 2009 - 14 مرداد 1388

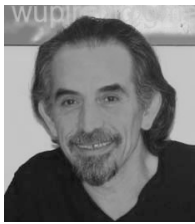
چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور



صفحه 3

بساط "دادگاههای اسلامی" را در هم بشکنید!

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر بساط شنیع و تهوع آور "دادگاههای اسلامی" خود را برپا کرده است. هیچ چیز جدیدی در این محاکمات نیست. تکرار سناریوی همیشگی دستگاه جنایت و اسلام از ابتدای استقرار است. تکرار همان بیدادگاههایی است که رژیم اسلامی در دوران عروج خود بر علیه کمونیستها و آزادیخواهان و مخالفان خود برپا کرد و بیش از صد هزار تن از شریفترین انسانهای جامعه را به پای جوخه های اعدام و پای طنابهای دار فرستاد.

محاکمات مانند همیشه فرمایشی و فاقد هر گونه اعتباری است. محاکمه شوندگان قبل از حضور در دادگاه تحت انواع شکنجه های وحشیانه جسمی و روانی قرار داده شده اند. متهمین از روی متن های از پیش آماده شده به "خیانت" خود "اقرار" میکنند. دادگاهها علنی نیست. دفاعیه ای در کار نیست. هیات منصفه ای در کار نیست. شهودی وجود ندارد. هیات بررسی ای در کار نیست. حقوق متهم مقوله ای پوچ و بی پایه است. همه چیز فرمایشی و ضد انسانی و اسلامی است. تنها تفاوت در قربانیان این ماشین آدمکشی است. این بار قربانیان بخشی از خود پیکره جمهوری اسلامی، بخشی از اصلاح طلبان حکومتی، هستند. جمعی از برادران تنی و حساب پس داده رژیم اسلامی که سالیان سال در صف مقابل در ساختن همین بساط نقشهای کلیدی ایفا کردند، امروز خود با اتهاماتی مشابه در صف متهمین قرار داده شده اند. این تکرار کمیک یک تراژدی عظیم تاریخی است.

پخش پیام حزب به طبقه کارگر در مناطق تهران و منطقه ایران خودرو

"آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی" استغفرالله! سبزه ها هم بوی الرحمن رژیم اسلامی را شنیده اند

صفحه 11

آذر ماجدی



گفته ها
و نکته ها

صفحه 14

سعید مدانلو



جای خالی علی
رضا داوودی
پر نشدنی است!

صفحه 20

علی ظاهری

در صفحات دیگر؛

- 18 میلیارد دلار شمش طلا و پول نقد در مرز ایران و ترکیه کشف شد!
سران رژیم اسلامی در سراشییبی سقوط دست به غارت اموال مردم زده اند
- جنبش آزادی زن و انقلاب زنانه، مصاحبه تلویزیونی آذر ماجدی
- میزگرد تلویزیونی علی جوادی در مورد خیزش مردم

این محاکمات اقدامی از سر ضعف و استیصال و زبونی است. نشان از شدت گیری و لاینحل شدن تخاصمات جناحهای رژیم اسلامی و داغ شدن زمین زیرپای این جماعت اوباش و چاقوکش اسلامی است. در سراشییبی سقوط قرار گرفته اند و در این دوران پایانی به هر جنایتی، حتی بر علیه خودی ترین خودی هایشان، متوسل میشوند. محاکمه فله ای این

صفحه 2

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بساط "دادگاههای اسلامی" را در هم بشکنید ...

گروه در عین حال بخشی از تلاش حکومت در حذف کامل این جناح از دستگاه حاکمیت اسلامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برپایی این دادگاههای شنیع و شرم آور را قویا محکوم میکند. کسانی که امروز این دادگاهها را برپا کرده اند، خود باید در ردیف اول محاکمه شوندگان به جرم جنایت علیه مردم قرار داده شوند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری باردیگر اعلام میکند که تمامی سران رژیم اسلامی را به جرم سی سال جنایت علیه مردم ایران در دادگاههای عادلانه محاکمه خواهند شد. آن روز دور نیست.

ما اعلام میکنیم که این اقدامات کوچکترین تاثیری در مرعوب کردن و عقب راندن مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی ندارد. برعکس باعث جری تر شدن مردم علیه این ماشین آدمکشی است. فریادهای "اعتراض، شکنجه دیگر اثر ندارد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" پاسخ برحق مردم آزادیخواه به این نمایش شنیع است.

مردم آزادیخواه

بساط این دادگاههای ضد انسانی را در هم شکنید. تلاش برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی را گسترش دهید. پایان عمر رژیم اسلامی نزدیک است. پیروزی در گرو متشکل شدن در شوراهای محیط کار و زیست و قرار دادن یک افق رادیکال، آزادیخواهانه و برابری طلبانه، یک آلترناتیو سوسیالیستی، در راس تحولات جامعه است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ اوت ۲۰۰۹ - ۱۲ مرداد ۱۳۸۸

پخش پیام حزب به طبقه کارگر در مناطق تهران و منطقه ایران خودرو

5 اوت 2009 - 14 مرداد 1388

پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری به کارگران ایران

رفقای کارگر

یکبار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات تاریخسازی قرار گرفته است. دوران پرتلاطمی آغاز شده است. دوره بیداری، دوره بپاخاستن توده‌های عظیم مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش، دوره جدالهای تعیین کننده بر سر سهم انسانها از آزادی و رفاه و سعادت. جمهوری اسلامی رفتنی است. این را دیگر کودن‌ترین مدافعان این حکومت و جناحهای راست و اصلاح طلب حکومتی آن نیز فهمیده‌اند. مردم حکم به سرنگونی این نظام داده‌اند و دست بکار بزیر کشیدن آن شده‌اند. و ما هر روز شاهد اعتراضات توده‌های مردم سرنگونی طلب در جامعه هستیم.

طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری باید تضمین کند که مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم نکبت‌بار اسلامی هرچه گسترده‌تر، سازمانیافته‌تر، هدفمندتر و قدرتمندتر به پیش رود و هرچه سریعتر و کم‌مشقت‌تر به نتیجه برسد. کارگر و کمونیسم رهبر بحق جنبش توده‌ای برای سرنگونی این حکومت است. اکنون دوران سرنگونی آغاز شده است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری بر عزم قاطع خود برای حضور در صف مقدم این مبارزه و تلاش برای به میدان کشیدن وسیعترین صف نیروی طبقه کارگر تأکید دارد. طبقه کارگر باید با قدرت در صف اول مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی قرار گیرد. سازمان دادن اعتصابات کارگری میتواند ماشین سرکوب و آدمکشی رژیم اسلامی را فلج کرده و ضربات تعیین کننده ای به آن وارد کند. شیشه عمر سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در دست شماست.

اما سرنگونی رژیم اسلامی تنها نیمی از تصویر است.

رفقا، تحولات امروز ایران فقط بر سر بود و نبود رژیم اسلامی نیست. آنچه امروز در ایران میگذرد تعیین

بنا به گزارش دریافتی، عصر روز سه شنبه 13/5/1388 تیمهای تبلیغاتی حزب در تهران مبادرت به توزیع صدها نسخه از پیام حزب به کارگران ایران کردند.

در اینروز یک تیم از رفقای فعال حزب در مناطق جنت آباد شمالی، بلوار کاشانی، و ایستگاه مترو صادقیه صدها نسخه از پیام حزب اتحاد کمونیسم کارگری به کارگران ایران را توزیع نمودند. این اقدام رفقای تیم تبلیغاتی حزب علیرغم گشت های خیابانی که توسط مزدوران حکومتی برقرار شده انجام پذیرفته است.

همچنین در همین روز یکی دیگر از تیم های تبلیغی حزب در منطقه ایران خودرو، در ساعت تعویض شیفت کارگران شرکت ایران خودرو اقدام به توزیع علنی پیام حزب به کارگران ایران نمود. توزیع این پیام با استقبال وسیع کارگران روبرو گردید که رفقا در این مورد با کمبود برگه‌ها مواجه شدند.

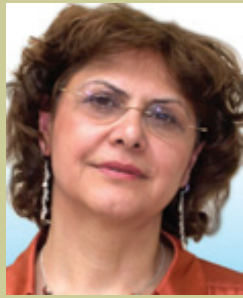
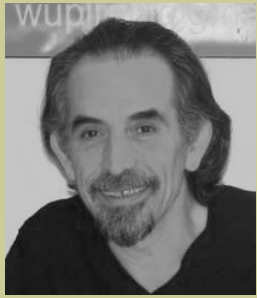
دراین شرایط که انواع جریانات ارتجاعی تلاش دارند مبارزه برحق و آزادیخواهانه مردم را به کجراه ببرند و انتظارات و امیدها به طبقه کارگر و اعتراض کارگری هر روز بیشتر میشود، پخش پیامها و سیاستهای حزب در میان کارگران در چهارگوشه ایران از اقدامات بسیار ضروری است.

حزب جسارت و ابتکار انقلابی هم‌زمان کمونیست را ارج مینهد و به همه شما عزیزان خسته نباشید میگوئیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

میکند که فردا دهها میلیون انسان چگونه خواهند زیست. آن آینده دارد امروز ساخته میشود. انتخابی بزرگ دارد صورت میگیرد. این آینده میتواند، اگر ما شکست بخوریم، تکرار همان گذشته نکبت‌بار سلطنتی و اسلامی در قالبی جدید باشد. اما اگر پیروز بشویم، و میتوانیم بشویم، آنگاه این آینده شاهد برپایی جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی خواهد بود. جامعه‌ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه سوسیالیستی. حزب اتحاد کمونیسم کارگری بار دیگر بر نقش تاریخساز طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری در شکل دادن به آینده ایران و فرصت کم نظیری که برای ایفای نقش رهبر یک جنبش عظیم برای آزادی و برابری در ایران فراهم شده است تأکید میکند.

رفقا، در دنیای سرمایه‌داران، در قوانین‌شان، در مناسبات اقتصادی شان، در فرهنگشان، در تک تک خشتهای نظام ضد بشری سود و سرمایه، کارگر را با بیحقوقی و محرومیت و فرودستی و بی‌تأمینی و رنج معنی میکنند. اما بیش از یک قرن و نیم است که بشریت محروم نام کارگر و پرچم کمونیسم کارگری را با آزادیخواهی، مساوات طلبی، آزاد اندیشی، عدالت اجتماعی، خرافه ستیزی و رفاه و رهایی نداعی میکند. اکنون یک فرصت کم‌نظیر تاریخی فراهم شده است که طبقه کارگر در ایران به یک قرن سلطه احزاب رنگارنگ طبقات حاکم به زندگی مردم و مقدرات جامعه پایان بدهد. این فرصت فراهم شده است تا کارگر و کمونیسم نمونه شکوهمندی از یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران بنا کند و در سالهای نخستین قرن جدید جلوی چشم تمام جهان قرار بدهد. برای ایفای این نقش، برای سازماندهی و رهبری یک انقلاب عظیم علیه جمهوری اسلامی و سرمایه به میدان بیایید. آینده جامعه در گرو چگونگی دخالت شما در تحولات حاضر است.*



مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی

هیئت دائر حزب

یک دنیای بهتر: ارزیابی ها از توان و پتانسیل خیزش عظیم توده های مردم بپاخواسته متفاوت است. ارزیابی شما چیست؟ آیا کار رژیم اسلامی تمام است؟ سرنگونی شان محتوم است؟ دلایل چیست؟

علی جوادی: تمام شواهد و ارزیابی ها حاکی از آن است که کار رژیم اسلامی تمام است. و آنچه شاهدیم دوران پایانی عمر سیاه رژیم اسلامی است. بنظرم این کلام که رویدادهای حاضر "آغاز پایان رژیم اسلامی است" بیان دقیقی از موقعیت سیاسی حاضر در جامعه است. رژیم جمهوری اسلامی مدتها است در یک بحران عمیق حکومتی گرفتار است. رو در روی خود مردمی را دارد که قصد کرده اند سرنگونش کنند. با نسلی از جامعه و جوانان مواجه است که هیچ سازگاری با هیچیک از مختصات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رژیم اسلامی ندارد. نسلی که اکنون به پا خواسته اند و درگیر جنگی برای بزیر کشیدنش هستند. بعلاوه کشمکش های درونی اش به نقطه غیر قابل بازگشت رسیده است، بطوری که مشغول یک جراحی درونی اند. دارند بخشی از پیکر سیاه خود را قطع میکنند تا شاید شانس برای بقاء داشته باشند. اما کودن ترین شان هم میدانند که این هم درمانی نیست. تک جناحی شدن رژیم بدتر آن را بیشتر شکننده تر میکند و طعمه آسانتری برای سرنگونی و بزیر کشیدن است. از طرف دیگر جمهوری اسلامی از نوع دوم و "سبز" هم تخیلی کودکانه بیش نیست. حتی اگر تصور کنیم در پس تحولات حاضر حتی جریاناتی از این جنس جناح اصلاح طلب حکومتی در راس

امور قرار گیرند، مردم در نیمه راه متوقف خواهند شد، کارشان را تمام خواهند کرد. رژیم اسلامی در یک بن بست مرگ قرار دارد. به هر طرف بچرخد، بن بست است. نوری در انتهای هیچ تونلی نیست. بنظرم سرنگونی شان محتوم است. خیزشهای اخیر توده های مردم میتواند مراحل و فازهای متفاوتی طی کند اما از تحرک باز خواهد ایستاد. این خیزش بسرعت به اقدام قهرآمیز مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی کشیده خواهد شد. ما در این پروسه برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و پیروزی کارگر و کمونیسم، همزمان، تلاش میکنیم. بنظرم روز شیرین سرنگونی نزدیک است.

آثر ماجدی: مردم آمده اند تا رژیم اسلامی را سرنگون کنند. این دیگر بر همه مسلم شده است. شتاب این خیزش، استقامت مردم و ابتکارات شان، همه، حاکی از آنست که این بار مردم تا این رژیم را به زیر نکشند آرام نخواهند نشست. مناسبات مردم با این نظام بر مبنای نفرت پایه گذاری شده است. مردم مدتی است که در کمین رژیم نشسته اند و مترصد فرصت اند تا به آن یورش ببرند. مردم از هر فرصتی که بدست آمده برای عقب نشاندن رژیم اسلامی استفاده کرده اند. یک کشمکش دائم میان مردم و نظام اسلامی برای تغییر توازن قوا وجود داشته است. اکنون اوضاع جامعه دچار یک تحول کیفی تعیین کننده شده است.

جامعه و مناسبات مردم و رژیم وارد یک مرحله جدید و برگشت ناپذیر شده است. پل های بسیاری پشت سر مردم، رژیم و هر دو جناح آن خراب شده که بهیچوجه قابل ترمیم نیست. روانشناسی

جامعه، روانشناسی کلکنتیو مردم کاملا تغییر کرده است. ارباب تاثیر معجزاسای خود را برای رژیم از دست داده است. ترس سایه اش از بالای سر مردم رفته است. رژیم سرنگون میشود. این پروسه آغاز شده است و برگشت پذیر نیست.

سیاوش دانشور: این "ارزیابی" های متفاوت بدوا تابع اینست که هر کسی یا جریان و نیروی سیاسی اولاً خود این اوضاع را چگونه میبیند و ثانیاً میخواهد به کدام سمت برود. اگر شما، ارزیابی جنبش ملی - اسلامی را از این اوضاع بدست دهید، طبعاً میگویند مردم بدنبال "تقلب در انتخابات" و در اعتراض به آن و با خواست "رای من کو" بمیدان آمدند. میگویند امروز بحث سرنگونی نیست. این جنبشی متعین و یکدست با پرچم سبز و در چهارچوب این نظام و قانون و برای رسیدن به نتیجه واقعی "انتخابات" یعنی بقدرت رساندن میرحسین موسوی است. راه اینکار هم نافرمانی مدنی و مسالمت آمیز و قانونی است. شعارتان هم "دولت احمدی نژاد مشروعیت قانونی ندارد" و "احمدی نژاد رئیس جمهور من نیست" است. از سران جنبش اسلامی سبز و درشت دانه های حکومت تا ملیون و جمهوریخواهان و طیف توده ایست و ناسیونالیست های مثلون اپوزیسیون همین را به شما میگویند. حتی چپ پوپولیست مانند "حزب کمونیست کارگری" با شعار "دولت احمدی نژاد مشروعیت قانونی ندارد" مردم را به اعتراض در روز تحلیف احمدی نژاد دعوت میکند. گوئی این جامعه و جدال طبقات و جنبشهای اجتماعی قبلاً

مرده بود و همین دو ماه پیش بدلیل تقلب و کار غیرقانونی منفجر شده است! گوئی رئیس جمهورهای قبلی رئیس جمهور شان بوده اند! گوئی خود این حکومت تا مغز استخوان نامشروع و مترجع قبلاً هم دولت مشروع و هم مبتنی بر قانون مورد قبول شان بوده است! گوئی تقلب در این نظام حتی در همان نمایش مضحک انتخابات استثنائی به قاعده بوده است! فرض پایه ای این دیدگاه اینست که جدال سیاسی در ایران بین بالائی ها است و مردم امیال شان را در این چهارچوب دنبال میکنند. حتی آنها که به هر عنوان ضد جمهوری اسلامی هستند و نقدا همین فرض را قورت داده اند، یا همان پرچم را دست گرفته اند و در این چهارچوب بخیال خام شان مانور سیاسی میدهند و یا زمین را به اینها واگذار کرده اند و مردم را بخاطر بسیج شدن پشت ارتجاع سرزنش میکنند.

اما اگر فرض پایه ای شما این باشد که جدال سیاسی در ایران سه طرف دارد و تشدید دعوا در بالا محصول فشار از پائین است، آنوقت کل این دستگاه تحلیلی با متعلقات و سیاستها و تاکتیکها و شعارهایش برایان پوچ و وارونه و ارتجاعی است. ما از فرضهای پایه ای کمونیسم کارگری در باره اوضاع سیاسی ایران حرکت میکنیم و بعنوان حزب اتحاد کمونیسم کارگری، دقیقاً در مقابل مفروضات جنبش ملی اسلامی، بحث و سیاست روشن و انقلابی داشتیم و سیر اوضاع حقانیت این دیدگاه را تاکید میکند.

وضعیت امروز ناگهان بوجود نیامده است. این

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی ...

وضعیت، در بالا و پائین، محصول به نقطه جوش رسیدن روندهای سیاسی قدیمی تر و تشدید جدالهای تاریخی تر است. هم نخواستن جمهوری اسلامی و تلاش برای سرنگونی آن و هم تلاش برای نگهداشتن آن و قالب زدن اعتراض مردم در چهارچوبهای حکومتی و قانونی امری قدیمی است. آنچه اتفاق افتاده است اینست که امروز در یک تلاقی سیاسی مجدداً سرنگونی نظام و تلاش برای بقای آن در مقیاسی گسترده و تعیین کننده به مسئله اساسی روز تبدیل شده است. بالائی ها از هر سو تاکنون جنگ را در مقابل مردم باخته اند. در ذهنیت جامعه کار جمهوری اسلامی تمام شده است. مسئله تلاش برای مادیت دادن به این اراده و تصمیم سیاسی است.

ارزیابی من اینست که ایران در متن جدالهای قدیمی و بن بست شدید و همه جانبه حکومت اسلامی وارد یک دوران انقلابی شده است. مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی در ابعاد بسیار گسترده تر و سهمگین سرعت به سوال عریان تر جامعه تبدیل میشود. این وضعیت از هر سو قابل بازگشت نیست. نقطه سازشها و ایستگاهها و تعادلای موقتی متعدد خواهیم داشت اما سوال واقعی برسر یک تعیین تکلیف چه در بالا و چه در پائین است. موسوی و خاتمی و رفسنجانی و شرکا برای حفظ نظامشان راهی جز سرنگونی خامنه ای و احمدی نژاد ندارند و خامنه ای و احمدی نژاد باز هم برای حفظ نظام ناچارند یاران قدیمی شان را سرنگون کنند. شکنجه و نمایش مضحک دادگاه پاره های تن حکومت و هدف قرار دادن موسوی و خاتمی و رفسنجانی فقط پرده های اول این تلاش است. مردم هم ناچارند برای رسیدن به هر خواست ریز

سرنگونی رژیم اسلامی قابل درک هستند. بنظرم رژیم اسلامی قبل از اینکه کوتاه بیاید، هر آنچه در توان ارتجاعی و وحشیانه خود دارد به کار خواهد بست. باز هم این اوباش اسلامی خواهند کشت. باز هم بر برگهای تاریخ جامعه با خون و جنایت و شمشیر اسلام خواهند افزود. تردیدی نیست. احتمال اعلام شرایط اضطراری و یا حکومت نظامی کاملاً ممکن و حتی در دستور جناح راست رژیم است. اما مساله شان این است که آیا میتوانند بدون بکار انداختن تمامی برگها و گزینه ها خود را از سرنگونی در این پس این خیزش توده ای نجات دهند؟ از این رو مردم و مستاصل اند. هر گامشان به جلو با تزلزل و اضطراب است. در صورت شکست در هر مرحله ای بسرعت کارشان به سقوط و سرنگونی کشیده خواهد شد. و این بخشی از بحران مرگ شان است.

من فکر میکنم رژیم اسلامی در پس گسترش اعتراضات توده های مردم این اوباش به سوی برقراری شرایط اضطراری و حکومت نظامی پیش خواهند رفت. واقعیت این است که نمیتوانند با آرایش کنونی سیاسی و نظامی در مقابل جوانان و مردم بپا خواسته دوام بیاورند. نیروهایشان خسته و فرتوت شده است. قابلیت مقابله و کسب انرژی مجدد در مقابله با توده های میلیونی مردم را ندارد. آرایش سرکوبگریشان در شرایط کنونی اساساً خصلت مرعوب کننده و وحشت آفرینی دارد تا مقابله میان مدت و یا دراز مدت تر با مردمی بپاخواسته. اما با مردمی مواجه اند که پر از انرژی انفجاری هستند. مشکل حکومت نظامی برایشان این است که در عین حال باید کل آرایش سیاسی موجود در جامعه را نیز با آن و متناظر با آن تغییر دهند. مجلس را منحل کنند. در دستگاههای چندگانه رهبری و خبرگان و شورای فلان و بهمان را تخته کنند و کلا خیل وسیعی از خودی ها را به

و درستی این حکومت را سرنگون کنند. در تناسب قوای فعلی مردم تلاش کردند شکاف بالا را نگهدارند و تشدید کنند و با بهانه های "کم هزینه" تری وسیعاً به صحنه بیایند اما بسیار روشن بود که سرعت از هر مرحله عبور میکنند. محو شدن "عجیب" رنگ سبز در اعتراضات و تغییر شعارها به سمت هدف قرار دادن حکومت بیانگر دینامیزم این نخواستن عمیق است. این جنگ سرنوشت ساز تازه شروع شده است. تردیدی نباید داشت جمهوری اسلامی از این ماجرا جان سالم بدر نمیرد. مردم نه با سیاست سرکوب و شکنجه و تصفیه خامنه ای کنار می آیند و نه در دولت فرضی موسوی متوقف میشوند و در میدان آزادی جشن میگیرند و شربت و شیرینی میخورند. مردم نه اسلام "امام زمانی" احمدی نژاد و نه "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" موسوی و خمینی را نمیخواهند. کسی که فکر میکند مردم برای اعاده پرچم خمینی بمیدان آمده اند یا یک احمق است یا یک شارلاتان سیاسی. مردم حکومت اسلامی و سلطه شنیع مذهب نمیخواهند. مردم برای تحکیم زنجیرهای اسلام و اختناق و فقر و فلاکت و آپارتاید به صحنه نیامده اند. این حکومت رفتنی است.

یک دنیای بهتر: پروسه سرنگونی رژیم اسلامی چه اشکالی میتواند بخود بگیرد؟ کودتا، حکومت نظامی، حکومت اصلاح طلبان حکومتی؟ شوراها، فقها؟ حکومت پاسداران؟ اشکال پایانی عمر رژیم و مختصات سرنگونی رژیم را چگونه می بینید؟ کدامها محتملند؟

علی جوادی: بنظرم تمامی این اشکال ممکنند. اما خصلت تمام این تحولات غیر پایدار بودن آنها و موقت بودن آن است. همه اینها تنها به عنوان دورانی گذرا در روند

کناری بیندازند. و این یعنی تضعیف و شکاف بیشتر در صفوفشان. از طرف دیگر هر گونه تلاش برای حذف و استقرار شرایط نظامی بناچار بر مقاومت مردم و جناح مقابلشان خواهد افزود و رژیم را با برگ آخرش در مقابل مردم قرار خواهد داد. شکستشان در پس حکومت نظامی به معنای پایان کارشان است.

سناریوهای دیگری هم محتملند. اما هر سناریویی در بالا متضمن زدن و حذف بخشی از کل وضعیت موجود است. اگر جناح راست موفق نشود مردم را سرکوب و خانه نشین کند، این امکان وجود دارد که بخشهایی از حاکمیت با همراهی رفسنجانی تلاش کنند جایگزینی برای خامنه ای و ولایت فقیه فعلی ایجاد کنند. ایجاد شورای فقها، یا ولی فقیه "مدرن" و کمتر آدمکش، یکی از انتخابهای این اوباش است. در این سناریو جناح راست باید به کناری زده شود. امری که به سادگی صورت نخواهد گرفت. و هر تغییر و تحولی که ستون نظام جمهوری اسلامی را تغییر و جایجا کند، بدون شک کل این نظام را ضربه پذیرتر و از نظر مردم رفتنی تر خواهد کرد. تغییرات این چنینی همانطور که شورای سلطنت و یا سلطنت فرح پهلوی چاره ای برای حکومت شاه نبود، درمانی برای حکومت اسلامی هم نخواهد بود. واقعاً راهی ندارند باید گورشان را گم کنند.

آذر ماجدی: تمام احتمالاتی که در سوال مطرح شده امکان وقوع دارند، اما هیچکدام پایدار نیستند. اکنون شرایطی است که تصاویر بسرعت تغییر میکند. امکان کودتا و حکومت نظامی وجود دارد. این احتمال که سپاه پاسداران به جلوی صحنه بیاید و قدرت را بدست بگیرد. اما بنظر من کارساز نیست.

اینها تمام ذخیره خود در سرکوب را استفاده کرده اند. طی همین دو ماه اخیر یک

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی ...

سرکوب خشن علیه مردم بکار گرفته اند. این سرکوب نتوانست مردم را به خانه برگرداند و ساکت کند. بیک معنا، اینها بی اثری سرکوب را به عینه تجربه کرده اند. سرکوب وحشیانه این دو ماه اخیر حکم واکسن کودتا و حکومت نظامی را برای مردم بازی کرد. مردم در مقابله با آن توانستند قدرت دفاعی خود را در مقابل سرکوب بالا ببرند. ترس شان در ابعاد اجتماعی ریخته است. مکانیزم های دفاعی اجتماعی برای مقابله با سرکوب شکل گرفته است. دیگر سرکوب یک مساله فردی نیست. شعار "نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم" یک شعار مبتکرانه بسیار موثر است. بنظر من مانند قرص آرام بخش در مقابل شرایط اضطراب و پانیک عمل میکند. در مردم اعتماد به نفس و احساس همبستگی ایجاد میکند. همه از روحیه های بسیار بالای مردم و یک احساس همبستگی شدید انسانی میان آنها صحبت میکنند. ارباب دیگر کارساز نیست.

حکومت اصلاح طلبان دولتی نیز قادر نخواهد بود بیش از یک مدت کوتاه سر کار بماند. مردم آنرا جارو خواهند کرد. مردمی که تا اینجا رسیده اند دم در موسوی و خاتمی متوقف نمیشوند. فی الحال مردم از موسوی عبور کرده اند. این رهبران جنبش سبز، بویژه در خارج کشور هستند که میکوشند اصلاح طلبان حکومتی را زنده نگاه دارند.

سرنگونی رژیم اسلامی پایان این دور از مبارزات مردم خواهد بود. ایستگاه پایان خط سرنگونی است. ایستگاه های وسط راه میتواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. نقش ما اینست که نگذاریم مردم متوقف شوند و بکوشیم مبارزات مردم را تا سرنگونی و

شکل دادن به یک آلترناتیو آزادیخواهانه، تا انقلاب کارگری به پیش ببریم.

سیاوش دانشور: یک نکته مهم را باید مجددا تاکید کرد تا تفاوت بنیادی نگرش ما برجسته تر شود. در ایران بحث و جنبشی واقعی در بالا و درون حکومت برای "اصلاحات" وجود ندارد. در ایران جدال بالائی ها برسر بقا نظام جمهوری اسلامی است. تردیدی نیست که نه فقط در ایران و تجربه دوره اواخر رژیم سلطنتی یا همین امروز در جمهوری اسلامی، بلکه در شوروی سابق و دوره فروپاشی آن و بسیاری تجارب دیگر، بخشی از حکومت راه حل خویش برای بقا را در چهارچوب "اصلاحات" پیچیده است. اما اینها اسم رمز است. بیانگر حقیقت سیاسی جامعه و تمایلات مردم معترض نیست. ما با جنبشی واقعی برای تغییر و اصلاح واقعی در درون حکومت روبرو نبوده ایم و نیستیم. حتی آنجا که عقب نشینی های میلیمتری کرده اند، نه محصول برنامه های این اصلاح طلبان قلابی و فرشته های نجات ارتجاع بلکه محصول مبارزه و اعتراض در پائین بوده است. وانگهی مثلا "مدینه النبی" خاتمی و "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" موسوی کجایش "اصلاحات" نام دارد؟ مگر از اول همین بساط نبوده است؟ مگر مردم دیوانه شدند که برای اعاده جمهوری اسلامی در خیابان کشته شوند؟ به هر حال ما اختلاف جدی سیاسی با تبینهائی داریم که روند کنونی و سالهای اخیر در ایران را "جنبش اصلاحات" مینامد و مثلا فلان بخش بورژوازی را نماینده آن میداند و چهارچوب یک به یکی با بورژوازی رفرمیست در زمینه های سیاست و اقتصاد و فرهنگ و ایدئولوژی برای آن دست و پا میکند. این نوع تحلیلهای و قبول فرض و ادبیات آنها به معنی پذیرش ضمنی تبیین جریان ملی -

اسلامی از روند سیاسی در ایران است.

در ایران ما در حال حاضر با حکومت نظامی اعلام نشده روبرو هستیم. نیروی نظامی و امنیتی و اوباش همه جا هستند و زورشان نمیرسد. گیرم در یک حکومت و فرمانداریهای رسمی نظامی تعداد نفرات شان را بیشتر کردند و مقررات منع عبور و مرور را بگذارند. تاکنون هم اجازه تیر داشته اند و بیش از صد نفر را کشته اند و هزاران را اسیر و زیر شکنجه قرار دادند. در ادامه نیز ناچارند همین راه را بروند. حکومت نظامی رسمی چتر سیاست سرکوب و ترور گسترده در درون و بیرون حکومت است. این ایدا غیر ممکن نیست. جریان راست تر حکومت اگر نیمه راه متوقف نشود و بخواهد همه راه را برود، راهی جز کوبیدن و حذف طرف مقابل و تشدید خشونت و قربانی گرفتن از مردم ندارد. تصفیه درون حکومتی مقدمه کودتای نظامی علیه مردم است. رژیمهای در حال احتضار نیازمند تجدید آرایش درونی و فشرده شدن برای تعرض اند. این تجدید آرایش در ایران بدون نظامی شدن بیشتر و برجسته شدن نهادهای نظامی در ارکان قدرت ممکن نیست. از نظر طبقه حاکم این ضرورت کودتا علیه مردم است.

اما هر کودتای شکست خورده با خود مجریان و دست اندرکاران کودتا را پائین میکشد. مضافا اینکه طرف مقابل هنوز تماما تسلیم نشده است و ناچار است جنگ آخرش را بکند. جماعت موسوم به سبز نیز در این زمینه دست کمی از احمدی نژاد و خامنه ای ندارند. یعنی کودتای تمام عیار راست علیه جناح دیگر تنها شق ممکن نیست بلکه میتواند همین تلاش برای خلع ید خامنه ای و بزیر کشیدن احمدی نژاد صورت بگیرد. جناح راست تر حکومت وارد جنگ و تصفیه شد اما فعلا دست و پایش

میلرززد. تلاش میکند پروسه ای تر حرکت کند چون وضعیتش اجازه نمیدهد. اگر تصفیه درونی در قدم اول متوقف شود یعنی شکست خورده است. متقابلا دلیلی وجود ندارد که قدرت و مقام شکست خوردگان را طرف مقابل بپذیرد و همینطور مطلقا دلیلی وجود ندارد که مردم ناظر اوضاع باشند. ریختن هر ستون اساسی جمهوری اسلامی، از هر سو، به معنی تعرض وسیع مردم برای سرنگونی خواهد بود.

بحث و نقطه سازش "شورای فقها" تنها با فرض حذف خامنه ای ممکن است. مادام که این جناح تسلیم نشده است بحث "شورای فقها" و جایگزینی خامنه ای موضوعیت ندارد. طرح امروز آن اساسا سیاسی است. در واقع طرف مقابل میگوید تنها شما نیستید که قرار است ما را حذف کنید بلکه ما هم ممکن است ناچار شویم شما را حذف کنیم. از نظر مردم رفتن خامنه ای به معنی پایان قطعی جمهوری اسلامی است. کسانی که جاده صاف کن ولی فقیه جدید فردی یا جمعی شدند، همان مفروضات جنبش ملی اسلامی را دارند و دارند خاکریزهای خودشان را آماده میکنند. به هر حال همه این موارد اساسا در چهارچوب جنگ آخر جناح ها و باندهای درون حکومت اسلامی ممکن است. سیاست ترور نیز میتواند سیاستی باشد که طرفین به آن دست ببرند.

مسئله بنیادی اینست که این جنگ بازنده ها است. حذف هر بال حکومت به معنی تعادلی پایدار برای بقا جمهوری اسلامی نخواهد بود. رژیم اسلامی چنین فرصتی را نخواهد یافت. تعادلها در این دوران موقتی اند و خود دریچه ای به وضعیت جدید خواهند بود. هر تعادلی تنها زمانی امکان ماندگاری دارد که فاکتور طبقه کارگر و خواستن عمیق مردم را قلم بگیرد. چنین چیزی غیر ممکن است. اساسا اگر فشار پائین نبود جنگ در بالا موضوعیتی نداشت. یک احتمال قویتر اینست که

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی ...

جمهوری اسلامی در متن این جدال درونی و تلاش برای سرکوب بیشتر مردم با خیزش همگانی و اعتصابات کارگری و جنگ سنگر به سنگر قیام کنندگان روبرو شود. جمهوری اسلامی و جدال هایش نمیتواند در یک پروسه طولانی به فرجام برسد. مردم چنین فرصتی را به آنها نمیدهند.

یک دنیای بهتر: جدال جناحهای رژیم اسلامی به نقطه غیر قابل بازگشت و سازش رسیده است. ارزیابی شما از نقش و جایگاه جریان اصلاح طلب حکومتی را در تحولات حاضر چیست؟ به این جریان چگونه باید برخورد کرد؟ بعلاوه رابطه مردم را با این جریان چگونه می بینید؟

علی جوادی: جریان اصلاح طلب حکومتی برای بقاء نظام جمهوری اسلامی و حفظ خود تلاش میکند. این اساس و جوهر تلاششان است. اما میدانند که رژیم اسلامی در شکل کنونی قابل دوام نیست. از این رو "تغییر" و "اصلاح" یک تم و یک هدف اعلام شده شان است. اصلاح و تغییر برای حفظ نظام. این تغییرات به هیچ وجه از جنس اصلاحات و رفرمهای مورد نظر مردم در حوزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نیست. تلاشی برای تامین شرایط بقاء حاکمیت اسلامی است. به این اعتبار وارد نبرد آخرشان شده اند. هر دو جناح میدانند که جنگ شان به نقطه حساس و تعیین کننده رسیده است. جنگ مرگ و زندگی است. جنگی برای حذف و نابودی است. ائتلاف رفسنجانی - موسوی - خاتمی - کروی تلاش برای حفظ نظامی است که به آنها کماکان امکان بقاء میدهد. باختن در این جنگ برایشان به معنای مرگ و حذف است. محاکمه بسیاری از عناصر کلیدی

این جریان بخشی از این پروسه است. نقطه سازشی متصور نیست. پلهای پشت سرشان تمامی خراب شده است.

به این جریان چگونه باید برخورد کرد؟ تلاش ما در این چهارچوب چند بعدی و چند وجهی است. ما در عین تلاش برای سازماندهی و گسترش افق و آلترناتیو کمونیسم کارگری، در عین سازماندهی و به میدان کشیدن طبقه کارگر، میکوشیم که "نه" مردم علیه رژیم اسلامی را تعمیق کنیم. افق چپ و سوسیالیستی و کارگری را بر این اعتراضات و جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم حاکم کنیم. در این راستا، این جریان یک مانع پیشروی خیزش و انقلاب توده های کارگر و زحمتکش است. باید به کناری زده شود. مردم باید در عین حال که از شکاف بالائینها استفاده میکنند در عین حال نباید کوچکترین توهمی به نقش و جایگاه این جریانات داشته باشند. اینها بخشی از نظام اند که اکنون مورد غضب خودی هایشان قرار گرفته اند. واقعیت این است که مردم برای گرفتن چماق اسلام از دست خامنه ای و احمدی نژاد و دادنش به دست خاتمی و موسوی به میدان نیامده اند. قصد اینها کنترل و مهار مبارزات مردم و جاری کردن آن در مجرای ارتجاعی قانون اساسی رژیم اسلامی است. در حالیکه کل پیکره جمهوری اسلامی اعم از جناحها و حکومتش و یا کل قوانین اش هدف اعتراض مردم است.

مردم توهم چندانی به این جریانات ندارند. مسلماً این جریانات هر تلاشی برای تعمیم سیاستهایشان در صفوف مردم آزادیخواه و برابری طلب خواهند کرد. مردم به سوت اینها اعتراض میکنند، اما با سوت اینها دست از اعتراض نمیکشند. و با تغییر تناسب قوای سیاسی و تحمیل درجه بیشتری از گشایش سیاسی دو فاکتو مردم نیز مجراهای

اعتراضی مستقل خود را شکل خواهند داد. در آن صورت این جریانات کلاً به کناری زده خواهند شد. آینده این جریانات به آینده رژیم اسلامی گره خورده است، با رژیم خواهند رفت.

آثر ماجدی: جریان اصلاح طلب حکومتی حاصل مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی است، نه بالعکس. جریانات راست و ملی - اسلامی همواره کوشیده اند که تحولات در جامعه، پیشروی های مردم و مبارزات مردم را محصول این جناح بدانند. در واقعیت امر، جدال جناح ها بعنوان پاسخی برای حفظ نظام اسلامی در مقابل یورش مردم شدت گرفته است. بیش از ده سال است که این جناح ها با هم دعوا میکنند، به یک نقطه سازش میرسند و دوباره از نو شروع میکنند.

مردم نیز بخوبی از این جدال و ترکی که در اندام رژیم اسلامی افتاده است استفاده میکنند. پایشان را لای در گذاشته اند و فشار میدهند. شکاف درون جناح ها بسیار عمیق شده است. جناح اصلاح طلب حالت بسیار مفلوکی دارد. میدانند که سازش با جناح راست دیگر امکانپذیر نیست. در یک بن بستی گیر کرده است. اگر کوتاه بیاید، سرش بالای دار میرود. اگر کوتاه نیاید، "نه از تاک، نشانی خواهد ماند و نه از تاک نشان." مردم رژیم اسلامی را با هر دو جناح آن جارو خواهند کرد.

لذا نوسان میکنند. یک روز میگویند که کوتاه نخواهند آمد، روز دیگر میگویند که "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر." اینها را باید افشاء کرد. بهشان امان نباید داد. اینها برای حفظ رژیم اسلامی و منافع خود در اینجا قرار گرفته اند. تمام سردمداران شان باید محاکمه شوند، منجمله خود آقای موسوی.

مردم حساب شان با اینها روشن است. دارند از اینها استفاده میکنند. "موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است" بیانگر خواست واقعی مردم است. علاوه بر افشای سردمداران، باید جریان هوادار اصلاح طلبان دولتی که بخصوص در خارج کشور آتش بیار معرکه شده اند را شدیداً افشاء کنیم. نقش ارتجاعی آنها بسیار مخرب است.

سیاوش دانشور: من بالاتر به این موضوع اشاره کردم. هدف اساسی اینها بقای نظام اسلامی است. دو خرداد برای همین بود و همان صف باضافه بخشی از راست حکومت برای همین هدف اینبار زیر تابلوی "جنبش سبز" بمیدان آمده است. این بخشی از حکومت اسلامی است و اساس برخورد با آن با کل جمهوری اسلامی یکی است. باید اهداف این جریان را بعنوان اهدافی ضد جامعه و ضد هر نوع آزادی پایه ای مردم شناساند. باید نقطه سازشهایی که این جریان در مقابل مبارزه مستقل و آزادیخواهانه مردم قرار میدهد را درهم شکست. باید بلند شدن صدای اپوزیسیون حکومتی را نشان درهم ریختگی نظام و تعمیق بحران دید و برای تمام کردن کار همه شان سازمان داد و نیرو بسیج کرد. نباید اجازه داد این نیروهای ارتجاعی از نفرت بحق مردم از احمدی نژادها و خامنه ای ها سو استفاده کنند و همان بساط را اینبار به زعمامت موسوی ها و خاتمی ها تداوم دهند. جنبش آزادیخواهی و صف مبارزه کمونیستی کارگری استراتژی روشنی در قبال جمهوری اسلامی دارد. برای ما سرنگونی تمام و کمال این رژیم دریچه ای به انقلاب کارگری و برقراری جامعه ای آزاد و برابر و خوشبخت است.

برخورد مردم به جریان "اصلاح طلب" درون حکومتی پراگماتیستی و تابعی از تناسب قوای سیاسی واقعاً موجود است. بیشتر مردم این جماعت را سپری برای حمله به

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی ...

جمهوری اسلامی میبینند. تردیدی نیست که اینها با اتکا به ابزارهایی که در اختیار دارند و همبطنطور سواستفاده سیاسی از محدودیتهای مردم، همواره بخشی را موقتا دنبال خود میکشند. اما از آنجا که دریاچه هیچ نوع گشایشی نیستند و هدفشان اساسا این نیست، از آنجا که تلاش شان خانه فرستادن مردم است، و از آنجا که افقها و جنبشهای سیاسی مخالف حکومت وجود دارند و تاثیر میگذارند، مردم بسرعت از آنها عبور میکنند. مردم این وضعیت را نمیخواهند و اگر جریانی درون حکومتی بگوید این وضع باید عوض شود، مردم از شکافها در بالا استفاده میکنند تا نخواستن همه شان را پیش ببرند. هر زمان مردم احساس کنند که قدرت و سازمان شان به اندازه کافی هست یک لحظه در هجوم به کل بنیادهای حکومت اسلامی تردید نمیکنند. کار ما اینست که نگذاریم رژیم اسلامی بشمول هواداران بیرونی اش تلاش برای بقا نظام را به عناوین مختلف به مردم بفرشند و عمر نظام ننگین شان را تداوم دهند.

یک دنیای بهتر: مساله نقش و جایگاه طبقه کارگر در سرنگونی رژیم اسلامی یک مولفه تعیین کننده است. برای به میدان کشیدن طبقه کارگر و ایفای نقش تاریخی در رهبری و هدایت اعتراضات توده های مردم چه باید کرد؟

علی جوادی: طبقه کارگر باید متشکل شود. در تشکل توده ای و همچنین در تشکل حزبی خود. تلاش برای تامین چنین شرایطی یکی از اساسیترین وظایف حزب ما در شرایط حاضر است. در غیاب تشکلهای توده ای کارگری، در غیاب تشکل حزبی کارگران و وجود حزبی کمونیستی کارگری که به تشکل سیاسی کارگران و ظرف سیاسی رهبران رادیکال

قدرت سیاسی حضور داشته باشد. بعلاوه حزب سیاسی کارگران هم بر خلاف تصورات پوپولیستی حزبی به نیابت از کارگران نیست. حزب سیاسی خود کارگران و کمونیستهایی است که پرچم جامعه ای آزاد، برابر و سوسیالیستی را به اهتزاز در آورده اند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری ظرف اعتراضی این کارگران است. ما برای انقلاب کارگری و نه هر "انقلابی" سازماندهی و تلاش میکنیم. من همینجا رهبران سوسیالیست کارگری را به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری و تبدیل این حزب به ظرف اعتراض خودشان در مبارزه برای ایجاد دنیایی بهتر فرامیخوانم.

کارگران امروز بخشی از صفوف اعتراضی توده های مردم در جدال با رژیم اسلامی اند. اما مساله بر سر حضور طبقه کارگر بمثابه طبقه ای با ابزار قدرت اعتصابی و خواباندن چرخ اقتصاد و فرود آوردن ضربه نهایی بر رژیم اسلامی و تامین شرایط پیروزی کمونیسم کارگری در جدال های جاری است. کارگر و کمونیسم باید در مقام رهبر اعتراضات جامعه قرار گیرند. این شرط آزادی و برابری جامعه است. در غیر اینصورت بار دیگر شاهد رقم خوردن آینده توسط نیروهای طبقات حاکم بر جامعه خواهیم بود.

آذر ماجدی: این سوال که چگونه و کی طبقه کارگر به میدان میاید در تمام تحولات سیاسی اجتماعی در این ابعاد مطرح میشود. در سال 57 نیز این مساله مطرح بود و زمانی که بویژه کارگران صنعت نفت پا به میدان گذاشتند، یک تحول کیفی اساسی در شرایط بوجود آمد.

پیش از هر چیز یک مساله را باید روشن کرد. این سوال که طبقه کارگر کی پا به میدان میگذارد، ممکن است این شبهه

را نزد برخی بوجود بیاورد که گویی کارگران منفعل صرفا نظاره گر این اوضاع هستند. بهیچوجه. در شرایط فعلی کارگران بطور فردی و بعنوان شهروند در این خیزش شرکت دارند. مساله اما اینست که چه زمانی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه و با اتکاء به قدرت طبقاتی خود، یعنی اعتصاب و خواباندن ماشین تولید، پای به میدان میگذارد.

بنظر من برای این لحظه باید هنوز صبر داشت. اوضاع باید به چنان قطعیتی از نظر تحولات برسد تا طبقه کارگر بتواند بعنوان یک طبقه وارد صحنه شود. باید در نظر داشت که طبقه کارگر ایران بعلت سرکوب و اختناق شدید از تشکلات خود محروم است. رژیم به جنبش کارگری امکان نداده است. رهبران عملی مجرب بمحض شناسایی دستگیر و بیکار میشوند. دستگیری و بیکاری و سرکوب به طبقه کارگر امان نداده است. فرصت نفس کشیدن را نیز از آن گرفته است. بعلاوه، فقر و گرسنگی آن چنان وسیع است که میلیون ها نفر عضو خانواده های کارگری با فقر روزمره دست به گریبان هستند. تمام این مولفه ها کار را بسیار مشکل میکند.

در این میان و در این شرایط رهبران عملی و کارگران رادیکال سوسیالیست نقش اساسی میتوانند بازی کنند. تشکلی مجامع عمومی به شکل منظم که در آن در رابطه با نقش کارگران در مبارزات مردم بحث و صحبت میشود یک عامل موثر است. اکنون زمان ایجاد شوراهای کارگری فرا رسیده است. باید برای ساختن شوراها دست بکار شد. زمانی که کارگران بتوانند تشکلات توده ای خود را شکل دهند، از قدرت بسیار بیشتری برخوردار خواهند بود. بعلاوه، خود پروسه ایجاد شوراها به فعالتر شدن توده کارگران، به ارتقاء همبستگی و اعتماد به نفس طبقاتی کارگران کمک بسیار خواهد کرد. و

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی ...

بالاخره نقش کارگران در صنایع کلیدی تعیین کننده است. آنها باید قدم پیش بگذارند.

سیاوش دانشور: کارگران در جامعه اختناق زده ای مانند ایران زمانی وسیعا بمیدان می آیند که رفتن جمهوری اسلامی را سرعت در افق ببینند. طبقه کارگر بیشتر از هر کسی از این اوباشان رنگارنگ حکومتی دلش خون است و بیشتر از هر کسی برای وجود تائکونی اینها بهای سنگین بردگی و فقر و فلاکت و سرکوب را پرداخته است. تحرک اجتماعی و موثر طبقه کارگر و اردوی چپ جامعه معمولا در حلقه های آخر سیر سرنگونی است.

آنچه امروز و بغوریت باید صورت داد بالا بردن آمادگی و تشکل و تحزب کارگری است. به نظر من کمونیسم کارگری و کارگران کمونیست ضروری و مبرم است که چند سیاست محوری را با هدف دخالت همه جانبه در اوضاع همزمان پیش ببرند:

اول، فکر کردن جدی کارگران کمونیست و سوسیالیست و اردوی چپ جامعه به قدرت سیاسی و طرح وسیع آلترناتیو کارگری. تنها راه حلها یا بقای جمهوری اسلامی حال با هر صورتی یا بازگشت نوعی از رژیم سابقها در بسته بندی جدید نیست. یک راه حل مقهور و ضروری و نجات دهنده کل جامعه میتواند و باید آلترناتیو کارگری و برپائی یک جمهوری سوسیالیستی باشد. طرح و توده ای کردن این راه حل در قلمرو سیاست سراسری و نگاه جامعه به آن بعنوان یک امکان عینی و مطلوب از مهمترین تلاشها برای بمیدان کشیدن وسیع طبقه کارگر و

دخالتم در این اوضاع است.

دوم، باید متشکل شد. بورژوازی اسلامی و نیمه اسلامی در حکومت و بیرون حکومت دارای احزاب سیاسی و نهادها و سازمانهای متعدد با امکانات گسترده است. طبقه کارگر و کمونیسم جامعه نیز باید متشکل شود و ارگانهای قدرت و مبارزه خود را ایجاد کند. بدون سنگربندیهای سیاسی محکم، بدون جدال برسر افق جامعه، بدون حزب سیاسی کمونیستی کارگری، و بدون ارگانهای اعمال اراده توده ای نمیتوان در این جنگ دخالت موثر کرد تا چه رسد به اینکه پیروز شد.

سوم، کارگران سوسیالیست و کمونیست باید نقش تاریخی و اساسی خود را ایفا کنند. این طیف باید حزب سیاسی اش را داشته باشد و پرچم کمونیسم کارگری را وسط صحنه سیاست بکوبد. نباید یکبار دیگر مبارزه طبقه ما نردبان قدرت رسیدن جریانات ارتجاعی بورژوائی شود. کارگران کمونیست و سوسیالیست باید به اشکال مختلف متشکل شوند و اتحاد وسیع تر توده طبقه کارگر را تامین کنند. ما این رفقا و همسنگران کمونیست را به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری دعوت میکنیم. این حزب شما برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران است. ما باید قادر باشیم امر سرنگونی را به انقلاب کارگری علیه نظم سرمایه بسط دهیم.

چهارم، باید در مراکز کار به سمت ایجاد شوراهای کارگری و کمیته های کارخانه رفت. بابی جنبشی وسیع برای ایجاد شوراهای کارگری در دل این اوضاع ملتهب ایجاد کرد. زنده باد شوراها و ارگانهای اعمال اراده توده ای طبقه کارگر و تلاش برای ایجاد عملی آنها یک محور بمیدان کشیدن طبقه کارگر در مقیاس گسترده است.

جنبش شوراها، جنبش سرخ ها، جنبش کمونیستی طبقه کارگر، برای باز کردن امکان پریروزی باید همه چشمها را متوجه خود کند. طبقه کارگر بعنوان یک جنبش مستقل سیاسی باید برای جنگ قدرت آماده شود. بدون یک تلاش همه جانبه نمیتوانیم بعنوان یک طبقه در اوضاع دخالت کنیم. حزب سیاسی، افق کمونیستی آزادی جامعه، و قدرت توده ای متشکل در ارگانهای انقلابی از ملزومات ابراز وجود وسیع طبقه کارگر است. مجموعه نکات فوق رئوس کلی سیاست حزب ما را برای متشکل کردن و بمیدان کشیدن طبقه کارگر بعنوان یک نیروی سیاسی آلترناتیو تشکیل میدهد.

یک دنیای بهتر: نقش جوانان در اعتراضات خیابانی برجسته و انکار ناپذیر است. چگونه میتوان اعتراضات این نسل را سازمان داد؟

علی جوادی: این یک مساله مهم و گرهی است. در این رابطه هم دو سطح تشکل بعنوان راه حل اساسی مطرح است. تشکل توده ای و تشکل حزبی جوانان. مناسبترین شکل تشکل توده ای در این سطح از توده های مردم ایجاد شوراهای محل زیست است. جوانان بخشی از توده های مردم اند. باید در سطحی توده ای متشکل شوند. قطعنامه حزب در مورد تشکلات محل زیست در عین حال راه حلی برای این معضل است. اما میتوان به شکل های دیگر و مختص جوانان هم فکر کرد. در این راستا شاید ایجاد شوراهای جوانان سرخ یک راه حل مطلوب باشد! شوراهایی که در برگیرنده جوانان محلات مختلف که برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار نظامی آزاد و برابر و یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنند. شوراهای جوانان سرخ میتواند عاملی تعیین کننده در کنترل محلات و خارج کردن آن از دست اوباش رژیم اسلامی باشد.

بعلاوه مساله دخالت در جنگ و جدال خیابانی یک فاکتور مهم در تحولات حاضر است. باید جلوی خونریزی و کشتار ماشین آدمکشی رژیم را گرفت. نقش جوانان سرخ و کمونیست در این زمینه کلیدی است. ما در عین حال تمامی جوانان کمونیست را به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری و ایجاد واحدهای مختلف حزبی در هر منطقه و محله و محیط کاری فرامیخوانیم.

آذر ماجدی: جوانان، به یک معنا، موتور بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی اند. این خاصیت نسل جوان است. تجربه تاریخ ایران خود گواه این واقعیت است. هم در تحولات سی سال پیش و هم در خیزش کنونی جوانان فعالترین بخش و در جلوی صحنه بوده اند. بویژه در رابطه با جمهوری اسلامی این اختلاف نسلی بسیار بارز است. نسل جوان با تمام اسلامیت رژیم از اساس در تناقض است. نسل جوان خواهان آزادی است، مدرن است. یکی از جنبش های اجتماعی وسیع در ایران جنبش خلاصی فرهنگی - اخلاقی است. جوانان نیروی اصلی این جنبش اند. جنبش آزادی زن نیز عمدتا از جوانان شکل گرفته است. به این معنا جوانان نقش تعیین کننده در این خیزش و تحولات آتی دارند.

اکنون بسیار حیاتی است که جوانان آرایش دیگری بخود بگیرند. تاکنون مبارزات مردم عمدتا بشکل خودبخودی به پیش رفته است. تا همینجا مردم از خود قدرت تشخیص بسیار بالا، پختگی سیاسی و قدرت ابتکار خیره کننده ای بروز داده اند. اکنون زمان آن رسیده است که این ابتکارات بشکل متشکل و سازمانیافته تری به پیش رود. تشکلی شوراهای محل کار و محلات یک اقدام بسیار حیاتی و تعیین کننده است. شوراها بهترین شکل تشکل توده ای است. امکان دخالت فعال و مستقیم همه مردم در آن موجود است. فعالیت شورایی به

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی ...

شکوفایی ابتکارات مردم کمک میکند و همبستگی میان آنها را قوام می بخشد. تلاش برای حاکم کردن شوراهای محلات بر محله ها و بدست گرفتن اداره محلات بدست خود و بیرون انداختن قوای سرکوب و ارازل و اوپاش اسلامی از هر محله ای یک اقدام بسیار مهم و اساسی و تعیین کننده در پیشروی خیزش مردم است.

بعلاوه جوانان میتوانند بکشند که در هر محله ای شورای سرخ ها را سازمان دهند. این شوراها قدرت بسیج نیروی انقلابی و رادیکال جوانان را تقویت میکند و همچنین قابلیت های ابتکار انقلابی آنها گسترش میدهد. شوراهای سرخ قابلیت جذب بالایی برای جوانان، بویژه در شرایط انقلابی دارد.

سیاوش دانشور: نسل جدید بنا به ضرورتهای مبارزه سیاسی و جدال علیه رژیم اسلامی ناچار است بسرعت و در اشکال مختلف متشکل شود. ویژگی این نسل رفتارها و کدهای اجتماعی ای است که بسرعت همه جا باب میشود. اکثریت این نسل مخالف شدید مذهب و قوانین دست و پاگیر مذهبی و فشارهای فرهنگی و اختناق سیاسی است. امروز جنگ و گریز خیابانی و تظاهراتهای شبانه یک نوع اعمال قدرت علیه نیروی سرکوب حکومتی است. پیام این تحركات اینست که قبول نکرده ایم و جنگ ادامه دارد. و هر زمان که قدرت در بالا شکاف بر میدارد و ضعیف میشود، در کنار آن نطفه های قدرت بیرون حکومتی شکل میگیرند. امروز متناسب با تضعیف قدرت در بالا، قدرت در خیابان و محله در مقابل قدرت "رسمی" ایستاده است. این قدرت باید متشکل و گسترده شود. یک راه آن گسترش سنت اعتراضات در محلات با هدف فلج کردن

نیروی سرکوب است. این اقدام در کنار اجتماعات و تظاهراتهای خیابانی جبهه جدیدی را باز میکند. جبهه ای که شبها جمهوری اسلامی بتدریج ناتوان است و میتوان کاری کرد که این ناتوانی شب و روز شود. با متشکل شدن در محلات میتوان دستگاه منفور بسیج را سرچایش نشاند، از تعرضات آنها جلوگیری کرد و بتدریج بیرونشان کرد. متشکل شدن در محلات میتواند مرکز سازماندهی اعتراضات روزانه و شبانه و تدارک آگاهانه آن باشد. میتواند مرکز تبادل اخبار و انتشار اخبار مبارزات و شعارها و مقابله با سانسور حکومتی باشد.

محور تلاش باید این باشد که ارگانهای اعمال اراده توده ای برای شکل دادن و تحکیم قدرت بیرون حکومتی ایجاد کرد و بسرعت آنها متناسب با تناسب قوا و بمیزانی که ممکن است گسترش داد. باید همه جا شوراها و نهادهای اعمال اراده توده ای برپا کرد که این اهداف را بتواند متحقق کند. ما در مقابل سبزه ها و جمهوری اسلامی و نیروهای ارتجاعی، ایجاد شوراهای انقلابی و سرخ را به جوانان توصیه میکنیم. استقلال سیاسی و سازمانی از نیروهای ارتجاعی یک شرط پیشروی مبارزه آزادیخواهانه در تمام قلمروها از کارخانه تا دانشگاه و محله و منطقه زندگی است.

یک دنیای بهتر: مساله تسلیح در پروسه بزیر کشیدن رژیم اسلامی یک واقعیت انکار ناپذیر است. رژیم اسلامی به زبان خوش در مقابل اراده مردم کنار نخواهد رفت. پاسخ شما به این نیاز چیست؟

علی جوادی: بدون تردید رژیم اسلامی را تنها میتوان با خیزش انقلابی توده های مردم و به شیوه ای قهرآمیز سرنگون کرد. راه

دیگری متصور نیست. رژیم اسلامی زبان خوش که سهل است هیچ زبان آدمیزادی سرش نمیشود. بیش از صد هزار تن را کشته است، هیچ ابایی هم در کشتن بیشتر ندارد. این یک ماشین آدمکشی اسلامی است. خود رژیم قهر ارتجاعی را بطور روزمره و از ابتدای حاکمیتش در دستور خود گذاشت، امروز جامعه ناچارا باید قهر انقلابی را در دستور قرار خود دهد. به چند مساله در این زمینه میتوان اشاره کرد. یک رکن همیشگی تحولات انقلابی شکاف در صفوف نیروهای مسلح رژیم و کنده شدن و روی آوری بخشهای پایینی این ارگانها، مشخصا ارتش و شاید هم بخشهایی در سپاه، به سمت مردم باشد. این نیروها میتوانند تامین کننده تجهیزات لازم برای یک قیام مسلحانه و رو در رویی نظامی در سطح جامعه باشند. اما چنین تحولی معمولا در دوران پایانی هر تلاطم انقلابی شکل میگیرد. لذا حزب کمونیستی کارگری از جنس حزب ما باید به فکر سازماندهی نیروی مسلح و ایجاد نیروی نظامی و کلا سازماندهی نظامی بخشی از کارگران و مردم زحمتکش باشد. بعلاوه باید برای قیام مسلحانه کارگری نقشه و برنامه داشت. خوش خیالی در این زمینه سم است. بعد نظامی یک بعد از مبارزه است که بسرعت به جلوی صحنه سیاست رانده خواهد داشت. نتیجتا باید از هم اکنون آماده شد. بنظرم باید برای مبارزه قهرآمیز با رژیم اسلامی آماده شد.

از طرف دیگر باید توجه داشت که رژیم اسلامی یک رژیم سیاسی با فرماندهی واحد نیست. رژیمی متشکل از باندها و دستجات اوپاش و غارتگری است که با سرنگونی راس آن، دستجات تشکیل دهنده چنانچه جارو نشوند میتوانند جامعه را تخریب کنند. در صورت شکل گیری چنین شرایطی باید با قدرت ارتش سرخ کارگری این جریان را که همگی تا دندان مسلح هستند از صحنه سیاست

ایران جارو کرد.

آذر ماجدی: در مقابل یک رژیم تا دندان مسلح، رژیمی که این چنین وحشیانه مردم را سرکوب میکند با دست خالی نمیتوان مقاومت کرد. تسلیح یک مرحله مهم دیگر در مبارزه علیه رژیم اسلامی است. در سال 1357 نیز مردم بالاخره اسلحه بدست گرفتند و پادگان ها را تسخیر کردند. قیام بهمن بسیاری از معادلات را دگرگون کرد. قیام مسلحانه علیه رژیم سرکوب برای مردم ایران یک پدیده بیگانه نیست. تاریخ اخیر ایران شاهد یک قیام مسلحانه بوده است.

تلاش برای خلع سلاح نیروهای سرکوب، فرار سربازان از پادگان ها با اسلحه، راه هایی در این جهت است. در رابطه با تسلیح نیز تشکیل شوراها تعیین کننده است. ما باید شاهد شکل گیری شوراهای مسلح مردم باشیم. بحث تسلیح، یک بحث فردی نیست. مردم، بویژه جوانان باید متشکل شوند. تشکل کلید پیشروی است.

سیاوش دانشور: ای کاش ارتجاع سیاسی و مذهبی در مقابل اراده کارگران و توده مردم کنار میرفت. باید تاکید کرد که برای کمونیسم کارگری اسلحه و مبارزه مسلحانه یک قتیض نیست، نشان هیچ نوع انقلابیگری و یا مرحله بالاتری از مبارزه نیست. جریانات متعدد مسلح در منطقه و ایران و همه جا وجود دارند که بیشتر آنها تا مغز استخوان ارتجاعی اند. همینطور مردم تا زمانی که حس کنند اعتراضات خیابانی و اشکال دیگر اعتراض موثر است طبعاً به ابزارهای دیگر متوسل نمیشوند. هم برای ما بعنوان یک جریان کمونیستی کارگری و هم برای مبارزه توده ای، این الزامات و نیازهای مبارزه طبقاتی است که امری را ملزم یا غیر ملزم میکند. اگر طبقه حاکم در جانی و یا در مقطعی از رویارویی جامعه و حکومت فاکتور اسلحه

مسائل حاد سرنگونی رژیم اسلامی ...

را وارد سیاست کند، آنوقت اردوی مقابل نیز ناچار است که همان فاکتور را در تداوم مبارزه اش ملحوظ کند. نمیتوان برای مقابله با کودتای نظامی علیه مردم با شاخه زیتون اعتراض کرد. این نه از سر علاقه "ایدئولوژیک" است و نه از سر "مرزبندی" داشتن با اسلحه و مسالمت جو بودن. دست بردن به اسلحه یک الزام سیاسی در شرایط معینی است.

از نظر عملی ما با رژیم می مواجه هستیم که بطرف جوانان و مردم دست خالی و حتی بعضا ساکت شلیک میکند و تردیدی نیست در ادامه نیز به هر جنابیتی که برایش مقدر باشد دست خواهد زد. میلیتاریزه کردن اوضاع توسط جمهوری اسلامی هدفش قیچی کردن مردم از سیاست با زور اسلحه است. پاسخ این زور را در مرحله تنها با همان زبان میتوان داد. جایی ما و مردم ناچاریم که ارگانهای سرکوب را خلع سلاح کنیم، به مراکز قدرت هجوم ببریم و آنها را فتح کنیم، و مقاومت سرکوبگران و سیاست ارباب میلیتاریستی را درهم شکنیم. اینها یعنی اینکه باید دقیقاً شرایط را درک کنیم. نه در مقابل رژیم تا دندان مسلح دست خالی باشیم و نه بطرق آوانتوریستی و زود رس فاکتور اسلحه را وارد سیاست کنیم.

در یک افق استراتژیک نیروی مسلح برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و سازمان دادن قیام الزامی است. نه فقط برای سرنگونی بلکه برای حفظ قدرت، نیروی انقلابی نیازمند سازمان مسلح در همه جا است. جمهوری اسلامی حتی اگر سرنگون شود باندهایش اینجا و آنجا به مقاومت ادامه میدهند. این مقاومت ارتجاعی را تنها یک ارتش کارگری میتواند درهم بکوبد و از میدان بدر کند. کارگران برای دفاع از خود و شوراهایشان، مردم محلات برای تامین امنیت خود و مقابله با بقایای حکومت، نیروهای انقلابی برای حفظ خود و پیشروی ناچارند تا پیروزی همه جانبه به قدرت مسلح نیز متکی باشند. این فاکتور در استراتژی کمونیسم کارگری ملحوظ است و وارد شدن به آن تابعی از نیازهای مبارزه طبقاتی است.*

جنبش آزادی زن و انقلاب زنانه

مصاحبه تلویزیونی آذر ماجدی

آذر ماجدی در مصاحبه با برنامه تلویزیونی "برای یک دنیای بهتر" از کانال یک در مورد نقش تعیین کننده جنبش آزادی زن در خیزش مردم صحبت کرد. وی گفت که این جایگاه تعیین کننده به انقلاب مردم علیه رژیم اسلامی، خصلتی زنانه می بخشد. آذر ماجدی همچنین گفت که برای ممانعت از اینکه جریانات راست و جنبش های ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب خواست های جنبش آزادی زن را تقلیل دهند و مانع پیشروی کامل این جنبش شوند، ضروری است که "نه" زنان به نظام مردسالار و زن ستیز حاکم تعمیق شود. جنبش های دیگر خواهند کوشید که اهداف و مطالبات جنبش آزادی زن را تقلیل دهند. همواره اینکار را کرده اند. بارها اعلام کرده اند "اسلام با حقوق زنان تناقض ندارد." ما باید بسیار هشیار باشیم. آزادی بی قید و شرط و برابری کامل و واقعی، خواست جنبش آزادی زن است. جنبش های دیگر را باید با میزان تعهد شان به این خواست سنجید. جنبش های ارتجاعی تلاش خواهند کرد که جنبش آزادی زن را بخاطر منافع ملی و مذهبی به سازش و تقلیل خواست شان راضی کنند. برای جنبش آزادی زن هیچ منفعتی که با این خواست آنها در تناقض باشد، تقدس ندارد و از نظر آن مردود است.

در خاتمه آذر ماجدی از زنانی و مردانی که خواهان آزادی کامل زنان هستند، خواست که به سازمان آزادی زن بپیوندند و این سازمان را در شهر و محله خود بسازند. او گفت که در این شرایط ساختن تشکل رادیکالی که خواست آنها را نمایندگی میکند اهمیت بسیار دارد و زمان آن فرا رسیده است. آذر ماجدی همچنین از زنان خواست که حجاب خود را برگیرند و با این حربه با رژیم اسلامی مقابله کنند.

زنده باد آزادی زن

5 اوت 2009

میزگرد تلویزیونی

علی جوادی

در مورد خیزش مردم

علی جوادی، دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، در یک میزگرد تلویزیونی در کانال یک به همراه فواد پاشایی، دبیر کل حزب مشروطه شرکت داشت. این میزگرد بصورت پخش زنده بمدت 8 ساعت بطول انجامید. طی برنامه، بینندگان به استودیو تلفن زده و سوالات خود را مطرح میکردند.

این میزگرد به مباحث متعددی، از جمله سناریوهای مختلف تغییر و تحول در حکومت، سیاست مردم در قبال جناح های جمهوری اسلامی، گرایشات متفاوت اجتماعی در زمینه سرنگونی جمهوری اسلامی، چشم انداز کمونیسم کارگری و جنبش ناسیونالیسم پرو غرب در ایران، موقعیت فعلی و آینده مجاهدین خلق در عراق، تأثیرات منطقه ای وجهانی پیروزی جنبش آزادیخواهان مردم و استراتژی جنبش های مختلف اجتماعی در عرصه بین المللی و غیره پرداخت.

در خلال برنامه ویدئو کلیپ هایی از تجمعات اعتراضی مردم علیه مراسم تحلیف احمدی نژاد به نمایش و بحث گذاشته شد.

دبیرخانه

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

5 اوت 2009

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و وسیعاً

تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر برنامه طبقه کارگر برای آزادی

جامعه است!



آذر ماجدی

"آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی" استغفرالله! سبزه‌ها هم بوی الرحمن رژیم اسلامی را شنیده اند

اخیرا در برخی اعتراضات خیابانی شعار "آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی" بطور محدودی داده شده است. وسعت این شعار از شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بسیار کمتر بوده است. اما جریانات یدک کش اصلاح طلبان دولتی این شعار را دست گرفته اند. همان جریاناتی که همیشه سعی کرده اند پشت اصلاح طلبان دولتی را تر و تمیز کنند، بدون جبر و موجب از آنها دفاع کنند و به نیابت آنها به کمونیست ها حمله کنند؛ یک دوره لوشان میدادند و حالا که دیگر بعنوان مستخدمان ساوا ما به آنها احتیاجی نیست، در خارج کشور نقش کاردار فرهنگی - سیاسی رژیم را بازی میکنند. جالب اینجاست که این پادو های ملی - اسلامی "جمهوری اسلامی از نوع دوم"، جریاناتی از قبیل اکثریت و توده ای ها، که از قضا اسمشان با یک رنگ و لعاب شرم و خیانت همراه است، همیشه شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" را با یک استغفرالله توأم میکردند و زبانشان را گاز میگرفتند، اما شعار "آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی" را آب و تابی داده اند. چرا؟ اگر شعار سلبی "مرگ بر جمهوری اسلامی" حرام است، چرا شعار اثباتی "آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی" صواب دارد؟

انشاءالله خیر است!

این جریانات ملی - اسلامی پرو رژیم (آنگونه که منصور حکمت آنها را خطاب میکرد) واقعا و از صمیم قلب چاکر این رژیم بوده و هستند. پولتیک نمیزند، تاکتیک نیست. اینها طرفدار خاتمی هستند. از صحبت های این آخوند متبسم به حالت خلسه دچار میشوند. از چلو کباب خوردن با سفیر اسلامی در پاریس و لندن یک لذت ملی - اسلامی خاصی

میرند. اینها از جنس مجاهدین انقلاب اسلامی اند. "سبز"، "سبز" اند. سی سال از این رژیم با تمام قوا دفاع کرده اند. حقارت کشیدند، کوتاه نیامدند. حتی وقتی شکنجه شدند و اعدامشان کردند، باز خالصانه از امامشان دفاع کردند. اما اکنون تمام قهرمانانشان یا در زندان اند و یا دم دروازه زندان مشغول آخرین دست و پا زدن ها هستند.

شعار مرگ بر جمهوری اسلامی هنوز در تظاهرات اعتراضی "سبز" در خارج کشور ممنوع و حرام است. از آنجا که رابطه شان هم همیشه با پلیس و مامورین نظامی خیلی حسنه بوده است، بمحض اینکه کسی نفرت و خشم اش علیه رژیم اسلامی را با فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی بیرون میریزد، برایش پلیس میاورند. مخالفین جمهوری اسلامی در پاریس، لندن، نیویورک و شهرهای دیگر صدایشان درآمده است. ساده لوح هایشان، تازه واردین به سیاست، کسانی که سابقه این ها را نمیدانند، میپرسند: "اینجا که آزادی بیان وجود دارد، چرا در خارج نمیشود مرگ بر جمهوری اسلامی گفت؟ چرا نمیتوان هر دو جناح این رژیم جنایتکار را محکوم کرد؟"

رهبران سبز، آمرین و خادمان اسلامی

یک پاسخ روشن به این انسان های خشمگین و مبهوت اینست: رهبران سبزپوش این اعتراضات خودشان در جنایات رژیم دست داشته اند. خودشان باید محاکمه شوند. سبز پوش های امروز سیاه پوشان دیروز اند. یک روز بعنوان رئیس جمهور و نخست وزیر اسلامی در شکنجه و اعدام هزاران انسان شریف، جوانان و نوجوانان این جامعه و کمونیست های انقلابی مستقیما دست داشته اند. آنهایی که

پس باید از غافله عقب نماند. وقتی رژیم رفتنی است، دیگر نمیتوان مانند ناخدای مسئول عمل کرد و آخرین نفری بود که از کشتی در حال غرق خارج شد. باید در واگن تحولات پرید. با باد همراه شد. تصاویر خیلی سریع تغییر می کنند. اینها هم با تمام کودنی ملی - اسلامی شان این را متوجه شده اند. پس با وجود آنکه هنوز مرگ بر جمهوری اسلامی را حرام میدانند و بر زبان آوردنش را یک تابو، با وجود اینکه رئیس جمهور منتخب شان، میر حسین موسوی، "امام وار" گفته است: "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" از شعار "جمهوری ایرانی" استقبال کرده اند. باین خاطر که میشود خواهان "جمهوری ایرانی" شد، بدون اینکه به آرمان های عقب مانده ملی - اسلامی خویش خیانت کرد.

کور خوانده اند!

سی سال پیش وقتی غرب موفق شد خمینی را به کمک رسانه های کاسه لیس خود بر روی دوش خرده بورژوازی کپک زده و عقب مانده و باصطلاح روشنفکران ضد-امپریالیست کلاه مخملی شرق زده به "رهبر" مبارزات ضد دیکتاتوری سلطنتی مردم بدل کند، شعار "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" ناگهان باب شد و بطور روزافزونی اشاعه یافت. اکنون "ایرانی" جای "اسلامی" نشسته است. تفاوت ماهوی ای در محتوای شعار وجود ندارد. اما جامعه ایران از نظر بافت اجتماعی -

سیاسی تغییرات

آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی " استغفرالله! سبزه ها هم بوی الرحمن رژیم اسلامی را شنیده اند...

چشمگیری کرده است .

نام خیانت به مقدسات ملی سرکوب کرد. میتوان هر تلاش برای آزادی، برابری و رفاه را بعنوان تلاش "ستون پنجم" و دشمنان استقلال کشور به خاک و خون کشید.

اینها خاصیت جمهوری ایرانی است. باین خاطر است که دشمنان قسم خورده آزادی بی قید و شرط، مخالفین برابری کامل و واقعی مردم و رفاه عمومی جامعه، اکنون که سقوط نظام شان را محتوم می بینند از اسلامی به ایرانی عقب نشسته اند. دوز ملی را در تعلق ملی - اسلامی شان بالا برده اند .

دو کلمه اول شعار، آزادی و استقلال هم معنای خاصی از نظر اینها ندارد. برای خالی نبودن عریضه است. شعار را آهنگین و فریبنده میکند. میدانند که مردم عاشق آزادی اند. میدانند که مردم بخاطر آزادی به خیابان ها آمده اند. اگر تا حالا خود را به کوچه علی چپ میزدند، دیگر نمیشود، برد ندارد. آخرین کلمات یعقوب را خوانده اند. فریاد مادر داغدیده سهراب را بر سر قبر او شنیده اند. کلمه آزادی آمده است تا مردم به آن کلمه "ایرانی" و توطئه هایی که در زیر آن خوابیده، دقیق نشوند. بر این تصوراند که میتوان همان کلک سی سال پیش را به مردم زد. در آن شرایط، نفرت بیکران از شاه، از سرکوب ساواک و تبعیض و بی عدالتی سیستم دزد و فاسد سلطنت پهلوی، مردم را به خود فریبی وادار کرد. گفتند که "آقا" قول داده که همه آزاد خواهند بود .

اما نه این مردم همان مردم اند و نه کمونیست ها همان کمونیست های سی سال پیش. نه مردم به آسانی رضایت خواهند داد که با یک شعبده بازی، "اسلامی" را ببرند و "ایرانی" را بیاورند و نه ما کمونیست های کارگری اجازه خواهیم داد که این بساط شعبده

جانشینی جمهوری اسلامی با جمهوری ایرانی با هدف کمترین تغییرات اساسی در نظام سیاسی و اقتصاد سیاسی جامعه انجام گرفته است. با یک محاسبه ساده فکر میکنند که در یک جمهوری ایرانی هنوز جریانی مثل فرضا "نهضت آزادی" میتواند در راس قدرت باشد. ضمنا دعای خیر جنبش ناسیونالیسم پرو غرب را هم با خود خواهند داشت. فقط عنصر ناسیونالیستی نظام به عنصر اسلامی آن خواهد چربید. محدودیت های اسلامی بر زندگی خصوصی و لباس پوشیدن و غیره کاهش می یابد، بدون اینکه در اساس سیستم سرکوب دولتی تغییری داده شود .

در "جمهوری ایرانی" میشود هنوز با اسم نجات اقتصاد ملی، بخاطر دفاع از مام میهن، کارگران را مجبور کرد "بیش از آنکه میخواهند کار کنند و کمتر از آنچه میخواهند دستمزد دریافت کنند." (گفته آقای داریوش همایون در مصاحبه تلویزیونی با آذر ماجدی در تلویزیون انترناسیونال.) میشود هنوز بساط استثمار وحشیانه سرمایه دارانه را در جامعه حاکم نگاه داشت. میشود هنوز اعتصابات کارگری را سرکوب کرد. هنوز به طبقه کارگر که میخواهد شوراهایش را بسازد و مجامع عمومی اش را تشکیل دهد: "گفت شورا، پورا مالیده!" (از جملات تاریخی آقای بنی صدر.) میشود هنوز کمونیست ها را بعنوان "خرابکار" یا "دشمنان امنیت ملی" زندانی، شکنجه و اعدام کرد. میشود هنوز هر اعتراض حق طلبانه در کردستان را تحت نام "تجزیه طلبی" وحشیانه سرکوب کرد. میشود هر تظاهرات برای آزادی بی قید و شرط بیان، تجمع و تشکل را به

بازی پهن شود. مردم به چیزی کمتر از آزادی، برابری و رفاه بعنوان فوری ترین شعار مبارزه شان علیه رژیم اسلامی رضایت نخواهند داد و ما کمونیست های کارگری تضمین میکنیم که چنین شود .

ایستگاه های توقف راست

"آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی" یک ایستگاه توقف دیگر است که راست ها در مقابل مبارزه آزادیخواهانه مردم قرار میدهند. این وظیفه ما کمونیست های کارگری است که این ایستگاه های توقف را از مقابل مبارزه مردم برداریم. مردم در همین مدت از روی بسیاری از این نوع موانع پریده اند. اینهم مانع دیگری است که باید از روی آن پرید. این شعار یک پیام مثبت و یک پیام منفی دارد. پیام مثبت آن اینست که خادمان سبزه پوش نیز "پیام انقلاب" مردم را شنیده اند و عزم مردم برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی را درک کرده اند. پیام منفی آن اینست که با تمام مردردنی کاسب کارانه ملی - اسلامی شان دارند میکوشند در مقابل سیل خروشان مبارزات مردم سد ببندند.

هشیار بودن کمونیست ها در این شرایط خطیر تعیین کننده است. با هشیاری کامل باید تمام دوز و کلک های اینها را دید و ختنی کرد. توطئه هایشان برای عقیم کردن مبارزات آزادیخواهانه مردم را برملا کرد. این اولین ایستگاه توقف در مقابل تعمیق و رشد مبارزات آزادیخواهانه مردم علیه رژیم اسلامی و برای آزادی، برابری و رفاه نیست و آخرین هم نخواهد بود. راست از هر دسته ای، میکوشد مانع تعمیق خواست های مردم شود، به کمتر راضی شان کند، آنها را از آینده بترساند، فریب شان دهد، همان آلترناتیو ها را در بسته بندی جدید تحویل مردم دهد. این رسالت راست است. بقول ضرب المثل عامیانه "نپیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش اینست".

ما کمونیست ها، در مقابل، باید تمام تحرکات اینها را زیر نظر داشته باشیم. باید در نقش برج نگهبانی، توطئه های راست را کشف و افشاء کنیم. در نقش رهبر مبارزات سیاسی، "نه" مردم به این نظام را تعمیق کنیم. راه های عبور از موانع را نشان دهیم. کمک کنیم مردم مجهز و مسلح از خواست های خود دفاع کنند. کمک کنیم خود را متشکل کنند. تشکیل شوراهای در محل کار و محلات در شرایط کنونی حیاتی است. باید این ایده را وسیعاً تبلیغ کنیم و راه متشکل شدن را نشان دهیم. باید کمک کنیم مردم، بخصوص جوانان کنترل محلات را بدست گیرند و اوباش بسیج و پاسدار را از محلات بیرون بیاورند. کاری کنند که این اوباش اسلامی از سایه خود بترسند. جوانان باید تشویق شوند که دست بکار تشکیل شورای سرخ ها شوند. شورای سرخ در محلات و مدارس و دانشگاه ها برای جوانان انقلابی هم جاذبه و کشش دارد و هم بنا به خصلت اش مبارزه انقلابی آنها را تسهیل میکند.

اضمحلال سبزه، برافراشتگی سرخ

در ایران، سبزه هر چه بیشتر رنگ باخته است. شعار "موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است" جایگاه واقعی سبزه را درون جامعه ایران نشان داد. اضمحلال سبزه باید با سرخ شدن افق جامعه و برافراشته شدن پرچم سرخ بر فراز جامعه توأم شود. باید بکوشیم تا رنگ سرخ معرفه رادیکالیسم تعمیق شده مردم، آزادیخواهی وافر، برابری طلبی عمیق و عدالت خواهی بیکران آنها شود.

در اعتراضات خارج کشور سبزه هنوز حاکم است. باین معنا خارج از داخل عقب است. شکل دهی یک قطب سرخ از جریانات و انسان های چپ، مخالفین کلیت رژیم اسلامی، کسانی که خواهان سرنگونی انقلابی رژیم هستند، کسانی که

آزادی، برابری

آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی " استغفرالله! سبزه ها هم بوی الرحمن رژیم اسلامی را شنیده اند...

است که امیال واقعی مردم را نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری تنها جریانی است که میتواند خواست های مردم را متحقق کند. مردم خواهان به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و استقرار یک جامعه آزاد، برابر و مرفه هستند. جامعه ای که در آن همه صرفنظر از جنسیت، ملیت، نژاد، مذهب، بمعنای واقعی کلمه و نه فقط حقوقی برابر باشند. شعار آزادی، برابری، رفاه چکیده خواست مردم است. این شعار تاکتیکی و فوری حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. باید کوشید این شعار وسیع اشاعه یابد.

آن نظامی که میتواند این خواست اکثریت مردم را تامین و تضمین کند، حکومت کارگری است. حکومت کارگری ضامن اجرایی واقعی آزادی و برابری است. حکومت کارگری تضمین کننده وسیع ترین آزادی ها در جامعه است. حکومت کارگری آلترناتیو طبقه کارگر و کمونیست ها برای ایجاد یک جامعه آزاد و برابر است.*

دولت های غربی میتوانند در ایران به قدرت برسند. غرب نیز فعلا آن ها را در ترشی خوابانده است. اما زمانی که از اصلاح طلبان دولتی ناامید شود، زمانی که مردم خدمت این دسته برسند، غرب آنها را از ترشی درخواهد آورد. اگر اینها به قدرت برسند، اولین سیاستی که در دستور خود خواهند گذاشت سیاست ریاضت کشی اقتصادی، به بهانه ترمیم ضرباتی است که جمهوری اسلامی به اقتصاد ایران وارد کرده است. از مردم میخواهند که صبر ملی نشان دهند. توقع شان را پایین بیاورند. بیشتر تولید کنند، کمتر طلب کنند، تا "مام میهن را از نو بسازند". اگر کارگران برای دریافت حقوق شان اعتصاب کنند، بجرم به خطر انداختن منافع ملی برایشان نیروی سرکوب گسیل خواهند کرد. شوراهایشان را جمع خواهند کرد. یک دستگاه "امنیتی" پیچیده و مدرن نیز بر مبنای "دستاوردهای" ساواک و ساواما خواهند ساخت.

کمونیسم کارگری تنها جنبشی

آنچنان سریع پیش رفته است که مبحث نوع حکومت آتی فی الحال، نه فقط در محافل سیاسی، بلکه در سطح عمومی مطرح شده است. ایده های مختلفی اینجا و آنجا شنیده میشود. یک دسته از رفراندوم صحبت میکنند. عده ای مساله "حکومت دموکراسی و حقوق بشر" را مطرح میکنند. البته این جریانات هنوز از سرنگونی جمهوری اسلامی حرف نمیزنند. (الحق و انصاف که شکستن این تابو در میان این مرتجعین کار سختی است!) و بالاخره شعار جمهوری ایرانی بعنوان سازشی میان دو جریان ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب طرح شده است. علت مسکوت ماندن محتوای این نظام اینست که بطور واقعی تفاوت ماهوی میان جمهوری اسلامی و ایرانی وجود ندارد. خودشان این را میدانند و به همین دلیل ترجیح میدهند زیاد وارد جزئیات نشوند.

و رفاه مردم را خواهان اند، امری ضروری، مطلوب و ممکن است. فی الحال تجارب موفقی در این زمینه وجود دارد. شکل دهی به چنین قطبی وظیفه ما است. کمونیست های کارگری باید در این عرصه فعال شوند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برافراشتن پرچم سرخ در اعتراضات مردم، شکل دهی به یک قطب سرخ در خارج کشور، جلب همبستگی بین المللی با مبارزات آزادیخواهان مردم بر مبنای تشکیل کمیته های همبستگی با مبارزات مردم برای آزادی، برابری و رفاه را در دستور خود گذاشته است و تمام کمونیست ها را فرامیخواند که بمنظور تقویت قطب ترقی خواهی، آزادیخواهی، برابری طلبی و سوسیالیستی به این مبارزه بپیوندند.

بخش وسیعی از معترضین در خارج کشور جوانان ایرانی تبار مقیم خارج هستند. کسانی که یا از پدر و مادر ایرانی الاصل در خارج کشور متولد شده اند، یا در سنین کودکی و نوجوانی به خارج مهاجرت کرده اند. اکثر این نسل جوان آزادیخواه تر، برابری طلب تر و ضد مذهبی تر از نسل پیشین خود هستند. شعار آزادی، برابری، رفاه با امیال اکثر این نسل خوانایی بیشتری دارد. مساله اینست که با این خواست ها و جنبشی که آنها را نمایندگی میکند آشنا و نزدیک شوند. ایجاد شورای سرخ ها بعنوان ظرف تشکل نه فقط این دسته از شهروندان، بلکه جوانان دیگری که با مبارزات مردم ایران احساس همبستگی میکنند، یک ایده انقلابی و مترقی و یک حرکت مهم در تعمیق قطب بندی درون این بخش از جمعیت است.

حکومت آتی؟

مبارزات علیه رژیم اسلامی



یک دنیای بهتر

را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

سوالات و نظرات تان را با نشریه در

میان بگذارید!

ناسیونالیسم پرو غرب که خواهان استقرار یک نظام سرمایه داری وابسته به غرب است، جنبشی بشدت محافظه کار است. الگوی اینها رژیم سابق ایران با تاج یا بی تاج است. این جنبش با خواست ها و امیال واقعی مردم کاملا در تناقض است. اینها عملا با کمک

گفته ها و نکته ها

سعید مدانلو

سناریوی بعدی:

اسلام گوشت قربونی میشود! با شرکت حسین شریعتمداری، مح- ---مود احمدی نژاد. داستان اینکه خامنه ای در نقش پدر فرزندی جلب و بازیگوش و قایل احترام مدرک را به پسر تنفیذ میکند. احمدی نژاد خودش قبلاً بخشی از سناریو را از بابت رابطه پدر و پسری به مردم گفته بود.

آقا، این چراغ سفید نوربالا چیست میدهی؟ "آقا" یک لحظه چشمش ندید نزدیک بود بیافتند توی دره. این "ناوزیر" مشایی روی این حساب که مشنگ شده قرآن را داریه و دنبکی و قرکمیش کرد. این "ناوزیر" حتی گفت که دوره اسلامگرایی به سر آمده. تا اینجایش هم رفت و گفت، مردم اسرائیل و ایران دشمن یکدیگر نیستند. "اصلاح طلبها" باید خجالت بکشند که میگویند مشایی را آیت الله ها قبول ندارند بنابراین آنها هم قبولشان ندارند. مشایی ذخیره آخرت حکومت است. مشایی یک تو دهنی محکم احمدی نژاد به جماعت "اصلاح طلب" است. پیام داستان مشایی و تعلل احمدی نژاد در پاسخ به خامنه ای چشمه آمدن برای جناح رقیب بود و بس. کاری را تو بخوای انجام دهی از من بهتر ساخته است. قدرت را هم در دست دارم. در آنجا ولایت فقیه برای بقای جمهوری اسلامی از قدرتش مصالحه کرده است. آنها بهتر از "اصلاح طلبها" دست ولایت فقیه را وقتی که لازم شد از حکومت کوتاه و کوتاه تر میکنند. "اصلاح طلب"ها نتوانستند. احمدی نژاد و دارودسته مربوطه ضرورت سرمایه اسلامی را بهتر درک میکنند. آنجا دیگر قرار است تنها "آقا" نقش "ارشادی" تر داشته باشد. لاینقطع سرکوب را به نام الله جل جلاله تأیید کند. بخش بزرگی از کل الاجمعین آخوندها مانده اند که کدام طرف برای

ماندن اسلام در قدرت به صرفه تر است. در غرب رنگ "سبز" خیلی رنگ بازاری پیدا کرده. با مدهای دیگر تابستانی سر رقابت در پیش گرفته. چه "اصلاح طلب" چه جناح حاکم هر دو به یک سمت میروند. منتها جناح حاکم از این نظر فرسنگها جلوتر از "اصلاح طلبی" گز میکند. "سبز" در مرکز خودش ناگزیر سیر تر و سیرتر میشود تا در اعلامیه اخیر موسوی کاملاً خودش را سیاه معرفی کند. آخوند کدام را انتخاب کند به حال حکومتش بهتر است؟ شما بگو! منتها به نظر من "مشایی گونه" کردن جمهوری اسلامی بیشتر در مثل به همان خردجال نزدیک است که قبل از امام زمان ظهور میکند و همه را می فریبد! ما که گفتیم احمدی نژاد رکابدار امام زمان است. تا خر دجال نیاید امام زمان چگونه میتواند ظهور کند؟

یک خبر اقتصادی - سیاسی:

رسانه و امکانات سیاسی روشنان غرب برای برطرف کردن تنگی زمان "جنبش سبز" مبالغی نامعلوم با بهره ای نامعلوم به ربح مرکب از نوع اضطرابی و اصلیل چهار عمل اصلی بازاری، به آنها زمان قرض داده اند.

بازداشتگاه قمر بنی هاشم:

در میان چهارتا روشده از چهارصدتا مخفی مانده بازداشتگاههای مخوف جمهوری اسلامی و اسامی کههریزک و پاسارگاد، یکی هم قمر بنی هاشم است. بیچاره قمر بنی هاشم بچه که بودیم دستهایش توی تعزیه میبردند جای خون میکورکروم میرختند و از مردم بابت مظلومیتش پول میگرفتند. این مظلوم بی دست، شکنجه خونه را بنامش کردین؟ اگر یک کمی فهم اسلامی داشتین اسم قمر بنی هاشم روی پلهای مملکت اسلام میذاشتین که پلها خراب نشن!

گرسر رشته بگسلد:

نشان داده شدن عکسهای دادگاههای اخیر "اصلاح طلب" ها، مندرجات شهود و تفاسیر پشت آن بیشترین اثر سیاسی و اجتماعی اش بر این بود که پتة کل جمهوری اسلامی نزد مردم به آب داده شد. به غیر این دو هیچگونه دست آوردی برای دو طرف متخاصم مدعی حاکمیت اسلامی نداشت. این یکی از همان دادگاههای به قیاس، بسیار و بسیار غیروحشیانه تر از کل تاریخ سی ساله و پر صفحات دادگاههای جمهوری اسلامی بود که در زمان التهاب جنبش سرنگونی نشان مردم داده شد. سنگینی پرونده های انواع دادگاهها و بازداشتگاههای مخوف کشتار و تعزیر جمهوری اسلامی متعلق به بعد از "انتخابات" اخیر نیست و نه حتی از زمان خاتمی شروع شد. گر سر رشته بگسلد تا ته رشته بگسلند.

نصیحت اسلامی رک و راست
یک آیت الله به مردم:

مردم!

اگر میخواهید اسلام در مملکتتان باقی بماند باید از جمهوری اسلامی به هر شکل و شمایی شده پشتیبانی کنید. وگرنه دیگر دوره آزادی برابر حقوق لامذهبی و مذهب فرا میرسد. آنوقت مذهب سر ششماه قدر صدتومن امروز، خریدار پیدا نخواهد کرد.

آیت الله ها و عمود خیمه اسلام!

جمهوری اسلامی با تمام وجودش آرزو میکند همین حالا یک جایی در دنیا خراب شود شاید او از "مواهب" قضیه، نفسی کشید. دم آخر نزدیک است. اگر بدانید که تا چه اندازه احمدی نژاد دلش لک زده بلکه بتواند یک جایی توی دنیا به خواست امام زمان یک بلوا بپا کند. چقدر خوب بود می شد یک مانور تمیز "ضد صیہونیست بازی" اومد.



جمهوری اسلامی دیگر قدرت آتش افروزی خارج از مرزهای ایران را ندارد. قلدرترها حالا همه حلقوم های لجستیکی و اقتصادی را راحت تر میتوانند بفشارند. نگهداشتن مشایی به عنوان مشاور اول بابت همان چند چشمه "مردم ایران با مردم اسرائیل دشمن نیستند و دوره اسلام گرایی دیگر تمام است و جنبش کمر و داریه و قرآن" ذخیره و برگ آخرجناح حاکم بدون "ولایت فقیه" برای روز مباداست که با سرعت دارد نزدیک می شود. همه ماجرا سر این بود و بس. "عمود خیمه اسلام" ناگزیر است از دست ولایت فقیه هم گرفته شود. علت میل به گریز ملاحای کلان به نجف، ناگزیری حاکمیت به متمرکز شدن در بخش نظامی است. ضرورت این تمرکز، برای آیت الله ها هم در مورد عمود اسلام تکلیف تعیین میکند. البته بخشی از آیت الله ها که شرایط "جیره بگیر دستگاه" را میپذیرند، بسم الله! بخشهای منافع دار سرمایه اسلامی و نمایندگان سیاسیشان از هر قماش، جذب روند کانسنتزه شدن جمهوری اسلامی در نظامگیری میشوند. در حقیقت به دنبال آنی که به عمود خیمه تکیه دارد میروند. مجلس مافیای اسلامی این روزها بلاتکلیف مانده است. همه چیز احمدی نژاد. سرشان را هرطرف برمیگردانند عکس احمدی نژاد است. حالا دیگر "سبز" موسوی هرچه بیشتر با بخش نظامی جمهوری اسلامی سر و کار خواهد داشت. جمهوری اسلامی در تدارک راه انداختن کربلای دوم است. جناح حاکم تمام سعیش بر این است تا آنچه که در پیش دارد را به وقایع زمان علی و جنگها و کاراکترهای تاریخی آنزمان تشبیه کند. در آنجا طلحه و زبیر دوتا از

گفته ها و نکته ها ...

انصار مهم محمد که علی خنجریشان کرد و حتی عایشه را میتوانند به خاتمی و موسوی و کروبی شبیه کند. ولی این راه که می رود راه کربلاست. حال چه کربلا باشد چه جمل چه نهران، باید به جد جلویش را گرفت.

چرا باید به جمهوری اسلامی فرصت داد یک گشتار بی رحمانه دیگر راه بیاندازد؟ چرا نباید هرچه سریع تر به فکر از میان برداشتنش بود؟ هرچه میگذرد چاره ای بجز خطرناکتر شدن در خود نمی یابد. هرچه بیشتر ماندنش به درد چه میخورد؟ اصلاً برای یک روز بیشتر از این، جایز است که وجود داشته باشد؟ چرا خواست دل مردم که از اواخر زمان رفسنجانی آغاز شده بود و هزار جور بلا به سرش آوردند و هنوز چه بسا بسیار محکمتر از آن در تمام وجودشان حضور دارد را نباید همین امروز فریاد زد؟ مرحله مرحله کردن سقوط محنوم جمهوری اسلامی تا اینجا چه سود و ثمری برای مردم داشت؟ هشت سال در انتظار معجزه خاتمی و چهارسال تقدیم شده به گنده لات جمهوری اسلامی و تحمیل اینهمه فلاکت و لطمات اضافی و گسیختگی روابط انسانی به جامعه کجایش خوب بود؟

به نظر میرسد یک فرصت دیگر دارد به طبقه کارگر آزموده تر ایران، به زین تا به آخر زیربار نروی آن مملکت، به کودک به جوان در آنجا و بی پروبرگرد به ممالک و جوامع اسلام زده و به انسان در سراسر کره ارض رو میکند. کمونیسم کارگری بهتر است برای هرچه زودتر پایان بخشیدن به مرحله سازیهای سرمایه عجله کند. بشرطیکه سرپیچ ها خلاص نرود! بسیار حرفها برای گفتن دارد و بسیار کار برای انجام دادن.

شعار محوری "جنبش سبز":

"نگو، مرگ بر جمهوری اسلامی"

دوم اوت ۲۰۰۹

18 میلیارد دلار شمش طلا و پول نقد در مرز ایران و ترکیه کشف شد! سران رژیم اسلامی در سرایشی سقوط دست به غارت اموال مردم زده اند

بنا به گزارشی از یک شبکه تلویزیونی ترکیه و همچنین پرس تی وی، کامیونی حاوی بیش از ۱۸ میلیارد دلار پول نقد و شمش طلا اعزامی از ایران در مرز ترکیه کشف شده است. اسناد هویتی راننده کامیون صادره از ایران است. هر چند که هویت "صاحبان" این پولها روشن نیست، اما معلوم است که صاحب این دزدی تنها میتواند در زمره سران رژیم اسلامی باشد. پیش از این نیز اعلام شده بود که یک حساب بانکی متعلق به مجتبی خامنه ای حاوی یک میلیارد و ششصد میلیون دلار انگلستان منجمد شده است.

مردم آزادخواه

رژیم اسلامی در سرایشی سقوط است. بوی الرحمن اش بلند شده است. دارند گورشان را گم میکنند. از این رو مانند تمام دزدان و غارتگران که عمرشان تمام شده است دست به خارج کردن اموال مردم و پولهای غارت شده زده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند که تمامی این اموال متعلق به مردم ایران است و باید به دولت منتخب مردم در فردای سرنگونی رژیم اسلامی عودت داده شود. همانطور که بارها اعلام کرده ایم، تمام حسابهای بانکی سران رژیم در بانکهای بین المللی باید منجمد شوند. دولت ترکیه و تمامی دولی که این حسابهای بانکی و یا اموال این چینی در آن کشورها ضبط شده است، نباید کوچکترین دست اندازی به این اموال کرده و باید بنا به قوانین بین المللی به دولت منتخب مردم ایران در فردای پس از جمهوری اسلامی عودت داده شود. این خواست مردمی است که اکنون دست اندر کار سرنگونی رژیم اسلامی هستند. این خواست ماست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ ژوئیه ۱۳۸۸ - ۸ مرداد ۱۳۸۸

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در
مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی
سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی
به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

[http://www.petitiononline.com/
mk072009/petition.html](http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html)

آثار منصور حکمت را بخوانید!

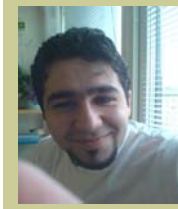
برای هر کارگر و کمونیستی که به
برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر
میکند و آن را امری مبرم و ممکن
میداند، منصور حکمت یک گنجینه
غنی آموزش است.

[http://hekmat.public-archive.net/
www.m-hekmat.com/](http://hekmat.public-archive.net/)

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

جای خالی علی رضا پر نشدنی است

تسلیم به خانواده داوودی



علی طاهری

گشتاپو گذاشته بودند. برای هر رهگیزی که از کنار این ساختمان منحوس رد می شود به راحتی صدای آه و ناله زندانیان این ساختمان شنیده می شود. یادم نمی رود روزی که علی رضا با چهره ای آشفته می گفت یک روز حق این ربیعی و شمس (دوتن از جلادان سرشناس شاهین شهر) را کف دستشان می گذاریم. ماجرا از این قرار بود که یک خانمی که گویا برادرش دستگیر شده بوده موقع مراجعه آه و ناله وحشتناک زندانی ها را می شنود و شروع به اعتراض می کند. همانجا شمس جلاد و ربیعی با لگد به جان زن معترض می افتند و کشان کشان به داخل آگاهی می برند!

بعد از مرگ منصور حکمت علی رضا یک بار گفت دوست دارم بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی مجسمه ای از منصور حکمت در سر خیابان فردوسی بگذارم. این آرزو را به نیابت از علی رضا عملی خواهیم کرد. مرگ علی رضا را به خانواده داوودی و رفقای هم رزمش تسلیم می گویم. جای خالی علی رضا پر نشدنی است!

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری درگذشت نابهنگام
علیرضا داوودی را با اعضای محترم خانواده ایشان و
دوستان و همزمایش صمیمانه تسلیم میگوید. یاد
عزیزش همیشه گرامی است!**

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Tel: Ali_Javadi@yahoo.com
+1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضاعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی) x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America Routing Number :
121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52



خوب می دانستند! فضایی که درصد زیادی از چپ های سابق دچار مرض دموکراتیسم شده بودند و استحالته را راه حل می دانستند. آن هم با استناد به یک کوه کتاب از مارکس که همه را از بر بودند! در این فضا کار برای جوانانی مثل علی رضا و پیش بردن خط سیاسی کمونیسم کارگری کار سهلی نبود! اما با تمام این سختی ها حتی در یک بحث هم ندیدیم علی رضا پرخاش کند یا کار را به توهین بکشد. همین مسئله باعث شده بود همه برای او در شاهین شهر احترام خاصی قائل باشند. در روز خاکسپاریش شنیدیم فوج فوج از شاهین شهر و باقی شهرها آمدند!

بحث های موقع انشعاب حزب کمونیست کارگری خیلی از رفاقتهای قدیمی را به کدورت کشاند. علی رضا از معدود رفقای بود که با تیز بینی سیاسی بحث ها را دنبال می کرد و خط قرمز را زیر پا نمی گذاشت. علاقه شدیدی به مظفر محمدی داشت. مثالی داشت که می گفت یکی از چهار کمونیست برتر دنیا مظفر محمدی است. مغازه پدر علی رضا پشت اداره آگاهی شاهین شهر در خیابان سعدی بود. اسمش را بچه های شاهین شهر

هفته پیش مطابق معمول همیشه برای خیر گرفتن از اوضاع ملتهد ایران با یکی از دوستان تماس گرفتم. از همان ابتدا فضای سرد و یخی را پشت گوشی حس کردم. اولین گزینه ای که به ذهنم رسید تعرض دوباره رژیم به مردم بی دفاع بود. رفیق در جواب سوال پاسخ داد یکی از دانشجویان منصور حکمت در گذشت. اسمش را پرسیدم پاسخ علی رضا بود. گویی سطل آب سردی بر روی سرم ریخته شد. علی رضا پیش از اینکه به قول رفیق دانشجوی منصور حکمت باشد یک رفیق صمیمی، یک جوان مودب و یک یادگار دوران کودکی بود. بار آخری که دیدمش موقع خروج از ایران با لهجه اصفهانی اش گفت: اگر دیگه ندیدمت دیدار به قیومت! این شوخی میان ما رایج بود و مربوط می شد به خداحافظی بار آخر بیژن جزنی با مهدی سامع که برای شوخی با لهجه اصفهانی دم در آشپزخانه اوین گفته بود: اگر ندیدمت دیدار به قیومت! علی رضا جز آخرین دسته از دانشجویانی بود که از زندان آزاد شد. رفقای نزدیک تر می گفتند چند ماه آخر نشانه افسردگی در وجود علی رضا می دیدند. شرایط سخت زندان و شکنجه هایی که به علی رضا رفته بود این را برایم قابل درک می کرد اما هرگز فکرش را هم نمی کردم که به این زودی رفیقی به این نازنینی را از دست بدهم.

علی رضا را سرشار از شور مبارزه و حساسیت به ننگ داشتن احترام و قائل شدن به ارزش انسان ها می دیدم. برای ما که جوانانی بودیم که خط مشی منصور حکمت و کمونیسم انسانی او را خطی مثنی قرار داده بودیم

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!